

۵۷۳

چند نوشته از (و درباره): پرویز اوصیاء



۱۳۱۱ - ۱۳۷۱

چشم‌انداز

بیغام (الف.. با مداد) - حکومت اسلامی و جنگ (محسن
 یلغانی) - ولایت مطلقه فقیه (الف. پاپا) - بازار
 جهانی اسلحه... (ناصرشیا هنگ) - روشنفکری و دین
 و دولت در فرهنگ ایران (ناصریا کدانا من) - روشنفکر
 مرغ عروسی و عزا... (مهرداد رهسپار) - مقاضیه با
 خویش (سعید یوسف) - خوابگرد (تسیم خاکسار) -
 با تا ریخ (رارین) - دونا مه از تهران - کتابهای تازه

xalvat.com



بهار ۱۳۶۷

ولایت مطلقه قضیه

نگاهی به دینارکونی نازده در ایران

الف. پایا

xalvat.com

تحصیلین سنیا د آخوندی لاری

سابقاً حکومت کنونی ایران، همانکه می‌دانیم، نظریهٔ "ولایت فقیه" است که نضیر دو کتاب جمعی به نام "نامه‌ای از امام موسوی کاشف الغطاء" (۱۳۱۳) ارائه شده است. این نظریه پس به صورت بنیادین در "فلسفه اساسی جمهوری اسلامی" برای مدتی کارگزاران خمینی در ناسنار سال ۱۳۵۸ در محضر حیرکان نوشتند و سپس به فرمان خمینی در آن زمان به همراه سایر اسناد به "کتاب سند و کلام" شد.

"ولایت فقیه" چیزی رسمی آخوندی لاری است به عنوان نظام حکومت. چنین نظری در ذات خود "جمهوری" و هرگونه نظام حکومتی مردمی ندارد و در واقعیت و احیاناً چهره‌ها از سوی احدی می‌باشد به مردم، و البته "خود را" ولی مردم می‌داند که "امور" آنان را به دست دارد. مردم، از آنجا که طبق این نظریه، صلاحیت تعیین مدارند و به زور تعلیق کنند، و سبباً و بطنی که دستورها و فرمانهای او را می‌چون و حرا به کار بستند (۱۳۱۳).

"قانون اساسی" لفظ وسیله‌ای است برای اجرای اصل "ولایت فقیه". بل منجم قانون اساسی تصریح می‌کند که "ولایت امور ما به امام" برعهدهٔ فقیه-وهیوست. تا سرانجام هر آنجا که "ولی فقیه" بخواهد می‌تواند حتی قانون اساسی را بر سر پا کند. هر سه خود "فقیه" محریه. همانند "زیر نظر ولایت" و "رواها" است عمل می‌کنند (۱۳۱۳). در نتیجه، استقلال این قوانین دیگر نموده می‌شود و نتیجه‌ها است که هر سه جداگانه وظیفه‌ای را انجام دهد، اما همهٔ این رضایت در سر و روی او. نظری ولی فقیه باشد، آنچه به شکل منتهای به اصطلاح "قانون اساسی" مملکت شده است، به ذات خود، اساس حکومت هر با خون را، هر "نظر ولی فقیه" رسماً در هم می‌ریزد. پیش از آن، عمل کارگزاران این حکومت بوده است که از چنین روز، "نظر" فقیه را، حتی در آنجا که نفاذ مریح با این به اصطلاح "قانون اساسی" داشته است، سبب چنین قانون مقدمهٔ سبب اندر هیچ‌گاه کسی در این دنیا به "قانون اساسی" می‌تواند نفس اسلامی، در برابر "نظر" فقیه، از تقوا و ایمان شما شده است.

نمونه‌های سما را را این شیوه عمل درست است که استیک تنها به ذکر آنچه زمینه‌
روندگسویی و گروه‌سندی گردانندگان را در این زمینه روشن سازد، بسنده می‌کنیم.

xalvat.com گروه‌بندی ارکان و گردانندگان ورمیبه، روندگسویی

گروه‌سندی گردانندگان حکومت، برآمده از خمینی در برسیطره^۱، و از نخستین
روز بوده اما هر زمان به اقتضای موقعیت ارکان مختلف و گردانندگان امنی،
دگرگون می‌شده است.

حیثه‌گیری - در این دوره و تنها به منظور بررسی موضوع این مقاله، می‌توان
از روبا روئی دو حیثه^۲ اصلی نام برد اگرچه این حیثه‌بندی در زمینه‌های دیگر ممکن
است به صورتهای دیگر باشد، حیثه‌بندی درباره: "قدرت مطلقه" ولی فقیه^۳، با توجه
به ترتیب تقدم نقش با ربگری، بین رده: "رفسنحانی - اردبیلی - دولت" ارسویی و
"شورای نگهبان - حاکم‌های - منتظری" ارسوی دیگر، و دستا ویزا بین رده‌بندی
در ربگری ریشه‌دار و دراز مدت رفسنحانی و مجلس و دولت با فقهای شورای نگهبان بر
سرخ "شورای این شورا و به کارگیری مکرر آن بوده که نزدیک شدن انتخابات دوره سوم
مجلس و جنگ قدرت سرسرجا نشینی خمینی بدان دامن زده است.

شورای روشن کردن زمینه^۴ در ربگری کسویی، با ید دست کم به نقش و ترکیب "قوه"
مفلسه^۵ ذیل "قانون اساسی" و برخی از ضوابط کار آن در ارتباط با احکام اسلامی
اشاره‌ای کرده.

تفنی و ترکیب قوه مفلسه - "قوه" مفلسه در حکومت اسلامی اصولاً واقع قانون نیست،
یعنی قانونگذار در معنای رایج اصطلاحی نیست، زیرا قانون را شرع اسلامی از پیش
وضع کرده و گذارده است. نفس این قوه، در متن قانون است، یعنی استنباط و
بیان قانون در چهار چوب احکام اسلامی، با اینهمه، بنا به عادت و سابقه قانونگذاری
در دوره^۶ مشروطه، اصطلاح وضع^۷ و "موضوعه" از روی مسامحه برای کار این قوه و قوانین
شورایی نده^۸، توسط آن به کار می‌رود.

مجلس شورا - این قوه دورکی دارد؛ مجلس شورا (۵) و شورای نگهبان (۶).
"کلیه" صواب و معبررات مدنی، خرابی، مالی، اعتمادی، اداری، فرهنگی،
نظامی، سیاسی و غیر اینها، با ید بر اساس موازین اسلامی باشد... (۷) و "مجلس
شورا... نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون
اساسی مغایرت داشته باشد" (۸). "تنظیم این امر بر عهده... شورای نگهبان است" (۹).
مجلس شورا... از نمایندگان ملت... تشکیل می‌گردد... (۱۰)، اما
"مجلس شورا... بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد" (۱۱).
سمنوس نوابین معمولاً توسط دستگاه‌های دولتی تهیه و به صورت "لواح قانونی
بر از صوب هیئت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود" (۱۲). پس از آن، "کلیه مصوبات
مجلس شورا... باید به شورای نگهبان مرستاده شود" (۱۳) تنها تا ثبت شورای
نگهبان است که "پس" مصوبات "اعتبار قانونی می‌یابد" (۱۴).

شورای نگهبان - شورای نگهبان "به منظور با عداری از احکام اسلامی و قانون

اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورا... با آنها...، یعنی: از دو دیدگاه بهم پیوسته اما جدا از یکدیگر، تشکیل (۱۵) و ترکیب آن با توجه به این دوگانگی وظیفه، آن تعیین شده است: "۱- نشر نفوذ آنها... انتخاب این عده بارهبر... است" و "۲- نشر حقوقدان... از میان حقوقدانان مسلحانی که سه وسیله، نورای عالی قضائی به مجلس شورا... معرفی و بارای مجلس انتخاب می‌گردند" (۱۶). تصمیم-گیری در شورای نگهبان نیز مستلزم با این دوگانگی وظیفه و ترکیب اعضا است: 'تخصیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورا... با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی به عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است" (۱۷). عملاً شورای نگهبان "سنا"ی کوچک انتصابی، اما بر قدرت و ساقی "وتو" است. به اضافه، شورای نگهبان وظیفه نظارت بر انتخابات، مجامعه انتخابات مجلس شورا، را بر عهده دارد (۱۸) که این وظیفه در حرمان اخیر به نوبه خود اهمیت عمده یافته است.

به گوناگونی اگر بگوئیم: نقش مجلس شورا معرفی است، نقش تعیین کننده در دست شورای نگهبان است، در شورای نگهبان مسئله اساسی تشخیص انطباق مصوبات مجلس شورا با اصول و احکام اسلامی است، این تشخیص منحصر به دست فقهای شورای نگهبان است، فقهای این شورا شما توسط ولی فقیه، یعنی خمینی، تعیین می-شوند.

در نتیجه، اگر بین مجلس شورای ملی که طبق نوشته قانون اساسی از نمایندگان مردم تشکیل می‌شود (۱۹)، و نظرفقهای شورای نگهبان که توسط ولی فقیه تعیین می‌شوند، اختلافی پیش آید، نظرفقهای شورای نگهبان، به عنوان 'بازداری' از احکام اسلام، حاکم است.

رویه فقهای شورای نگهبان - در "بازداری از احکام اسلام"، فقهای شورای نگهبان می‌بایست برخی از روابط اولیه را در سنجش مصوبات مجلس و تشخیص انطباق یا عدم انطباق آنها با موازین شرعی رعایت کنند. اصول دین (یعنی توحید و نبوت و معاد) و اصول مذهب (یعنی عدل و امامت) (۲۰) مسئله‌ای نبودن برایه بنیادهای اولیه، اعتقادی برمی‌گشت و هرگونه تعارضی با این اصول منلزم "کفر" و جزای قتل نماینده‌ای می‌بود که حتی به طرح آن سپرد از دجه رسیده اینکه به صورت "مموه" در آید. بخشی از فروع دین، مانند نماز و روزه و بطور کلی، "عبادات" در روند قانونگذاری وارد نمی‌شد، اگر چه در سیاست کلی مملکت یکی از ابزارهای گردش کار حکومت بود (۲۱). بخشی دیگر از فروع دین، مانند خمس و زکوة، می‌بایست، در ارتباط با مسائل جاری مملکت، خصوص وضع مالیاتها، مسئله انگیز باشد، اما قابل حل بود و از همان آغاز، بدون هیچگونه تصریحی به جنبه‌های فقهی مسئله، حل و فصل شد (۲۲). جنبه‌ای دیگر از فروع دین، یعنی جهاد، طبق قانون اساسی صرفاً در اختیار فقیه - رهبر گذاشته شد و سنا بر این خارج از حیطه ملاحظت مجلس بود اما به نظر شورای نگهبان سبازی باشد (۲۳).

در نتیجه، آنچه می‌ماند، عمدتاً در مسائل جاری مملکت، 'عم از اقتصادی و

اساسی از نظر عدم ستايرت مصوبات مجلس شورا... با آنها... "به معنی ازدو ديدگاه بهم پیوسته ما جدا از یکدیگر، تشکیل (۱۵) و ترکیب آن با توجه به این دوگانگی وظیفه، آن تعیین شده است: "۱- شش نفر از فقها... استخا با این عده بارهبر... است" و "۲- شش نفر حقوقدان... از میان حقوقدانان مسلحانی که سه وسیله، شورای عالی قضائی به مجلس شورا... معرفی و با رای مجلس استخا می‌گردند" (۱۶). تصمیم- گیری در شورای نگهبان نیز مستلزم استخا با این دوگانگی وظیفه و ترکیب اعضا است: "تخصیص عدم مفايرت مصوبات مجلس شورا... با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی به عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است" (۱۷). عملاً شورای نگهبان "سنا"ی کوچک استماعی، اما بر صدرت و ساق "وتو" است. به اضافه، شورای نگهبان وظیفه نظارت بر انتخابات، مجموعه انتخابات مجلس شورا، را بر عهده دارد (۱۸) که این وظیفه در حرمان اخیر به نوبه خود اهمیت عمده یافته است.

xalvat.com

به کونا هی اگر بگوئیم: نقش مجلس شورا شرعی است، نقش تعیین کننده در دست شورای نگهبان است، در شورای نگهبان مسئله اساسی تشخیص انطباق مصوبات مجلس شورا با اصول و احکام اسلامی است، این تشخیص منحصر به دست فقهای شورای نگهبان است، فقهای این شورا تماماً توسط ولی فقیه، به معنی خمینی، تعیین می-شوند.

در نتیجه، اگر بین مجلس شورای ملی که طبق نوشته قانون اساسی از نمایندگان مردم تشکیل می‌شود (۱۹) و نظرفقهای شورای نگهبان که توسط ولی فقیه تعیین می‌شوند، اختلافی پیش آید، نظرفقهای شورای نگهبان، به عنوان با ساداری احکام اسلام، حاکم است.

رویه فقهای شورای نگهبان - در "با ساداری احکام اسلام" فقهای شورای نگهبان می‌بايست برخی از مواظبات اولیه را در سنجش مصوبات مجلس و تشخیص انطباق یا عدم انطباق آنها با مواظبات شرعی رعایت کنند. اصول دین یعنی توحید و نبوت و معاد (و اصول مذهب یعنی عدل و امامت) (۲۰) مسئله ای نبودن سزایه بنیادهای اولیه، اعتقادی برمی‌گشت و هرگونه تعارضی با این اصول منلزم "کفر" و جزای قتل نماینده ای می‌بود که حتی به طرح آن سپردا از دجه رسیده اینکه به صورت "مویه" در آید. بخشی از فروع دین، مانند سزای و روزه و بطور کلی، "عبادات" در روند قانونگذاری وارد نمی‌شد، اگرچه در سیاست کلی مملکت یکی از ابزارهای گردش کار حکومت بود (۲۱). بخشی دیگر از فروع دین، مانند خمس و زکوة، می‌بايست، در ارتباط با مسائل جاری مملکت، خصوصاً وضع مالیاتها، مسئله انگیزا شد، اما قابل حل بود و از همان آغاز، بدون هیچگونه تصریحی به جنبه های فقهی مسئله، حل و فصل شد (۲۲). جنبه ای دیگر از فروع دین، یعنی جهاد، طبق قانون اساسی صرفاً در اخبار فقیه - رهبر گذاشته شد و سنا بر این خارج از حیطه صلاحیت مجلس بود ما به نظر شورای نگهبان سزای با شد (۲۳).

در نتیجه، آنچه می‌ماند، عمدتاً در مسائل جاری مملکت، عم از اقتصادی و

بازرگانی، مدنی و جزائی، اداری و فرهنگی و غیره است که حیطه‌های اساسی کسبک‌های این چندبالمه‌سین ارکان و جناحها، بخصوص بین شورای نگهبان با مجلس و دولت بوده است. سرای روشن کردن این زمینه، که در مشا جرات این دوسه ماهه منعکس است، باید به موضع فقهی نسبت به اینگونه امور توجه کرد.

برخی از اینگونه امور ساده فقهی دارد، مانند بیع و وقف و اجاره و غیره و معایم کلی‌تر مانند مالکیت و برخی جنبین با بغه‌ای ندارند، مانند بیمه و شرکت‌های نجازی و مانند اینها که در اصطلاح فقهی تحت عنوان "مسائل مستحدثه"، یعنی تازه رخ داده "و جدید"، مطرح می‌شود و وجود خمیسی نیز در رسالات عملیه (۲۴) توضیح المسائل (۲۵) یا تحریر الوبیله (۲۶) بخش کوتاه می‌را به آن احصاء می‌دهد (۲۷). در هر صورت، حواها صریح با بغه سنتی داشته باشد و خواه تازه باشد، در سنجش و تشخیص مطابقت یا مغایرت آن با موازین شرعی، فقها احکام شرعی مربوط به هر موضوعی را برودسته تقسیم می‌کنند: احکام اولیه و احکام ثانویه. اگر این جدیدگیهای فقهی این سفکیک صرف نظر کنیم، می‌توان گفت احکام اولیه احکامی است که عدول از آنها جایز نیست، مانند احکامی که مبتنی بر متن قرآن یا احادیث است (مثال: حرمت مال مسلم که اما سن مالکیت است؛ ارب مرد دوسرا رزن که مبتنی بر آیات قرآنی است، "تخارت سه نراسی" که یکی از اساس معاملات است... و احکام ثانویه که احکام استنباطی است و می‌توان از آن عدول کرد و هر چه مستحدث می‌شود در آن مورد نظر دهد. آنچه در اینجا به صورتی ساده و نسبیاً ابتدایی گفته‌ایم، بسیار بحث انگیز است زیرا ضابطه‌های دقیق و روش و مراکز برای تمیز احکام اولیه از احکام ثانویه وجودند؛ رد و بسیاری از احکام استنباطی که طی سلسله کار آنها به صورتی بگنواحت تکرار شده‌اند به منزله احکام اولیه در آمده‌اند، در مقابل، آنچه صورت احکام اولیه دارد، مستکنست از طریق تعبیرات اجتهادی تازه یا "حله‌های شرعی" (۲۸)، به صورت احکام ثانویه درآیند و نخبیرا بند مثال: رویه‌هایی که برای دورردن حرمت ربا و نأمین هزینه پول از لحاظ اعتمادی انتخاب می‌شود که عملاً کار بهره‌را انجام می‌دهد بدون آنکه بهره خواسته شود (۲۹).

شورای نگهبان، با رویه‌ای سنتی و سقیدی، محافظه‌کارانه نسبت به احکام اولیه مصوبات مجلس را بررسی می‌کرد و در نتیجه بسیاری از آنها را مخالف شرع تشخیص می‌داد و از آنها که مرجع نهائی در این امر بود عملاً کار مجلس را "توتو" می‌کرد و دولت را در سن ست می‌گذاشت. تقریباً نیمی از لوائح تعدیمی دولت به مجلس، پس از آنکه با تعدیلات "اسلامی" به تصویب مجلس می‌رسید، در شورای نگهبان با اشکال مواجه می‌شد و سارا کد می‌شد.

چنگ قدرت و انتخابات - در طول سالهای اخیر، پس از خروج بنی صدر از صحنه و مرگ بهشتی، رفسنجانی با تکاوشی مکارانه (۳۰) توانست از موقعیتی نسبتاً ضعیف چون ریاست مجلسی عملاً بی‌کاره، در برابر مردم و موقعیت قوی‌تر، یکی خانشینی رسمی انا مه‌صدی منظری با شخصیتی ساده‌نرو و دیگری ریاست جمهوری سه‌صدی خامنه‌ای، با شخصیتی ضعیف‌تر، بهره‌گردان اصلی سیاست‌ها بران شود (۳۱). در این میان، سه

چهره، دیگر نقش ثانوی داشته‌اند؛ یکی احمد خمینی که اهمیت او چرا به فرزند ری‌رجبر است، زبانه موقعیت رسمی دارد و نه خماثل یا زهردی، بلکه واسطه تقریب است به مرجع قدرت، دیگری موسوی اردبیلی، رئیس شورای عالی قضایی، که موقعیت رسمی او در اس‌قوه قضائیه و اهمیت است، اما همهٔ مصالحه‌ها و گفتارهای او نشان می‌دهد که مرید کم‌هوش و نابیدگول و پراکنده‌اندیش است، سوم موسوی نخست‌وزیر است که از سوی، به علت شریفاتی بودن مقام ریاست جمهوری، عملاً در اس‌قوه اجرا شده است اما، از سوی دیگر، با هشیاری کافی می‌داند که ریش به تنهائی روحانست‌نسی آورد و در نهانست امر خارج از دفتر است و با آندگن را از دستا ربندان بی‌بند و که هر از چندگاهی بر زمین قدرت پیش می‌نازد، کار این بازیگران اعلی، رده‌ها بازیگران دیگرند، از دستا ربندان و ربنداران و پیرهن چاکار مکنبی، با موقعیتها و شخصیت‌های گوناگون و جاه‌طلبیهای موضعی، که هم‌پشتوانهٔ این مراکز هستند و هم از آنها نفع می‌کنند.

xalvat.com

در جریان اخیر، مجلس و دولت - رفسنجانی و موسوی - طبیعتاً به علت اشتراک موضع، در برابر عرضهای شورای نگهبان، هم‌کام بوده‌اند. فقهای شورای نگهبان، در با نداری از قساوس اساسی و احکام اسلامی، از حمایت منتظری بهره‌مند می‌شدند. رفسنجانی و منتظری، در حادال قدرت، با برهم بوده‌اند. خامنه‌ای و رفسنجانی، در عین حال، پس از مقام رسمی جانشینی رهبر که هنوز از آن منتظری است، رفیب یکدیگر سرد و بنا بر این مصلحت خامنه‌ای در همراهی با منتظری و در نتیجه شنبانسی از فقه‌های شورای نگهبان بوده است. اردبیلی از گذشتهٔ دور برای اطباء فرائین جاری با موازین اسلامی چشم‌رفاست تا شورای نگهبان داشت اما شورای نگهبان از همان آغاز ردای بلندپروازیش را گونا کرده (۳۲). همچنین، اردبیلی نشان داده است که همیشه در اجرای "فرامین" خوش خدمت است و همین تابستان گذشته در رأس دستگاهی قرار گرفت که به فرمان خمینی، و برخلاف ترتیبات مذکور در به اصطلاح "قانون اساسی" قوه قضائیه ایجاد شد (۳۳). بنا بر این، انگیزه‌های او تا حد بیشتر موسومگی در برابر شورای نگهبان بود که لزوماً او را کناره رفسنجانی قرار داد.

روشن است که گروه بندیها به سادگی طرح ذکر شده در بالا نیست. در میان هر گروه اختلاف نظرهای عمقی و جهتگیریهای قدرت وجود دارد. خارج از این دوره، ملابان دیگر هستند و نیروهایی که در جاشهٔ حکومت قرار دارند، اما از آنجا که این نوشته صرفاً به منظور تکافین مفهوم، اثر و برد "ولایت مطلقه فقیه" است، به ناگزیر در محدودهٔ آن فقط به بیان عواملی اکتفا می‌شود که در این جریان نقش مستقیم داشته‌اند، و گرنه با بدلزوما به سیروهای دیگر، به ویژه "بزار زور" یعنی نیروهای مسلح در معنای وسیع آن نیز پرداخت و به ویژه بر انگیزه‌های اقتصادی - اجتماعی تکیه کرد. کمبود درآمد، عقب‌ماندن مسئله جنگ، نلانی اقتصادی کشور، با رضایی عمومی و

با برعوامل ویران کننده کشور، درجهای رجوب حکومتی که مصادات اولیه خودغیر - مردمی است، را هی جرتشدیدمشارومنحصرکردن قدرت به صورتی مطلقه در بیشت روی حاکمان سعی گذارد و جنگ قدرت بجای آنکه در صحنه های مردمی ساند، به صورت ننبه سن میان مهره ها درمیگیرد.

xalvat.com

نزدیک شدن انتخابات دوره سوم، تلاش مهره ها را برای پایبندار کردن قدرت خود در زمان حیات خمینی و پایه گذاری قدرت پس از مرگ خمینی تشدید کرده است. سوبی اگر مجلس در تدوین قوانین نقش عمده ای نداشتند ما شد، در تعیین دولت موثر است (۳۴). از سوی دیگر، وظیفه نظارت بر انتخابات سرعیده شورای نگهبان است (۳۵). بنا بر این، جماه های قدرت طلب تشنه در پی سبانه ای بودند تا به خیزشی علیه بکدیگر برسند. بهانه در بهانه گیریهای شورای نگهبان، به ویژه در زمینه مالکیت و کار، فراوان بوده است.

مالکیت و کار - نظام عمقی شورای نگهبان با مجلس و دولت در دو زمینه اصلی رشد کرده است: یکی در قوانینی که به مالکیت مربوط می شود و دیگری قانون کار. این را سخت با بدگفت و روشن کرد که این نهاد پس یک روبه ارتجاعی و یک روبه ترقی سبب، بلکه سبب دوروبه ارتجاعی است، اما در دو جهت مختلف، سرخورد هیچک از این دورکن حکومت با این دو مسئله اساسی جهان امروز، به معیارهای امروزی سبب - خواه با معیارهای سوسیالیستی سنجیده شود خواه با معیارهای سرمایه داری - سرخورد آنها در اعل مالکیت نیست، بلکه در جگونگی جابجائی مالکین است. در اصل تضاد - بر کارگر نیست، بلکه در شیوه اسن تمیقات است، در عایت نیست بلکه در روش است.

از آنجا که درگیری اخیر، با ریشه های عمقی آن که به کونا هی تمام گفته شد، از اسما و وزیر کار و فتوای خمینی در پاسخ شروع شده و سپس با لاگرفتنه نامه اعلام ولایت مطلقه رسیده است، استناد سابقه این قانون و سپس یکی دو نکته اصلی از آخرین طرح قانون را در چند سطر در می کشم تا زمینه و معنای استعنا و فتوای مزبور و سیر بعدی آن روشن شود.

قانون کار - حکومت آخوندسالاری خمینی پس از تحکیم مواضع قدرت، طرف سه سال اول از طریق اعدام و شکنجه و خفقان در صدها سلامی کردن قوانین بنیادی کشور سرآمد. سال ۱۳۶۱ سال تصویب قوانین عمده حزابی و مدسی (۳۶) و همچنین تهیه طرح اول قانون کار توسط وزارت کار بود که جایگزین قانون کار سال ۱۳۲۷ خود. این طرح به علت مخالفت های وسیع مسکوت ماند و در سال ۶۲ طرح دومی تهیه شد که آن نیز موقوف ماند. طرح سوم در سال ۶۴ به تصویب هیئت وزیران رسید و به صورت لایحه قانون کار تسلیم مجلس شد و سیر آن در مجلس خود دو سال دیگر به طول انجامید. ما در مهر ماه ۱۳۶۶ به تصویب رسید (۳۷). برداشت دولت و مجلس از مسائل کارگری در سبب، اسر طرحها و منحصلا لایحه ای که با نسنسرات فراوان از کمیسیونها و تصویب محسن گذشت، آسروای ارفا هم کهنه فرار داده های اسلامی و سبب حقوق منعی و سبب کارگران، همرا با ابراهای سبب و اخراج و فشار، و در مجموع ندمتها ارتجائی

بلکه سرکوبگر بوده است .

لایحه ، به صورتی که گذشت ، برای تشخیص مطابقت با صفا بیعت آن با قانون اساسی و موازین اسلامی تسلیم شورای نگهبان شد و این شورا به دلایل فشرده و ارتجاعی خود بیش از ۱۳۰ اشکال شرعی بر حدود ۷ ماده آن گرفت (۳۸) .

یکی از اشکالات اساسی شرعی به ما هیت حقوقی قراردادها در نحوه الزامی ساختن ترتیبات قانونی بین کارگروکار فرما مربوط می شود . طبق موازین شرعی ، قراردادها در دگرایی از مصادیق عقود جاریه است - زیرا جاریه است از جاریه اولی و اشیا و اشخاص - و اصطلاح "اجیر" از همین مفهوم بنیادی برمی آید . مقررات قانون کار را نمی توان بین کارگروکار فرما ، "اجیر" شونده و "اجیر" کننده ، الزامی کرد زیرا اولاً کارگروکار فرما ، به عنوان طرفین عقود جاریه ، باید بین خود با ایجاب و قبول مربوطه عقد را منعقد کنند و ثانیاً این عقد باید طبق شرایطی باشد که بین خود تعیین می کنند آنکه ملزم به پیروی از شرایط تعیین شده قبلی باشند . ماده اول قانون کار مصوب مجلس ، با تگردی که صورت "حیله شرعی" دارد ، در صدد رفع این مشکل بنیادی برآمد ، اما فقهای شورای نگهبان با آن مخالفت کردند و سلسله استفتاء ها و فتاوی بین دست اندرکاران و خمینی آغا زندگیه ذیلاً به آن می پردازیم :

xalvat.com

فتاوی خمینی و اعلام "ولایت مطلقه"

نخستین استفتاء از خمینی و پاسخ وی ، که سرانجامه اعلام "ولایت مطلقه فقیه" منجر شده است ، در زمینه قانون کار و فعالیت و رارت کار بوده است .

دوره اول : وزارت کار و خمینی ، نیمه آذر ۶۶

اسفندی وزارت کار از خمینی و فتوای خمینی در پاسخ ، بدون روشن ساختن مورد آن تعریبات مفهوم خواهد بود . بنا بر این باید نخست ماده اول قانون کار و نگرده آن را شکافت تا بتوان معنای بررسی و پاسخ وزیر کار و خمینی را در یافت .
ماده ۱ قانون کار و حیله شرعی - وزارت کار با مجلس ، چنانکه گفته شد ، سرماً نمی سوانست کارگروکار فرما را به عنوان طرفین قراردادها ، ملزم به اجرای قانون کار کند مگر آنکه وسیله ای بتراشد تا خود کارگروکار فرما ملزم به اجرای آن شود . شرعاً ، همچنین در حقوق عرفی ایران ، هرگاه دو طرف یک قرارداد - هر قرارداد که باشد - شرطی ضمن آن بکنند ، ملزم به اجرای آن شرط خواهند بود . چنین شرطی اصطلاحاً "شرط ضمن عقد" خوانده می شود که به تبع عقود علی البرام آور خواهد بود . ماده ۱ قانون کار ، با توجه به این رویه ، مقرر می دارد :

"کلیه کارفرمایان ، کارگران ، کارگاهها ، موسسات تولیدی ، صنعتی ، خدماتی و کما و رزی که به هر نحو از امکانات دولتی مثل ارز ، انرژی ، مواد اولیه و اعتبارات بانکی استفاده می نمایند ، مکلف به تسعیرت از این قانون می باشد" (۳۹)

به عبارت دیگر ، طرفین روابط کار ، اعم از کارگروکار فرما ، خواه شخص حقیقی

با شدیدا حقوقی، به علت استفاده‌های گه‌از امکانات دولتی، مانند خدمات باسکی یا گرفتن سرق، می‌کنند مکلف به رعایت این قانون هستند. یعنی، دولت و مجلس اسلامی، به جای آنکه با یکی از حساسترین مسائل جامعه و مشکلات کار و کارگری رویا رو برخورد کنند، غیر مستقیم و به عنوان عوضی در ازای خدمات دولتی در صدد تنظیم روابط کار بر می‌آیند و بطور ضمنی کارگر را نبرد صورت سربچی از این مقررات به قطع برق تهدید می‌کنند. بگذریم از محتوای خود قانون که داستان بسیار درازی خواهد بود.

حتی در چهارچوب مفاهیم "حقوقی-اسلامی" مورد نظر مدونین این قانون، دو ایراد مهم، یکی از حیث تکنیک حقوقی و دیگری از لحاظ شرعی، بر این ماده وارد است که حربه به دست مبنای شورای نگهبان داده است. نقص این ماده از لحاظ تکنیک حقوقی در اینست که صورت "شرط ضمن عقد" را ندارد، زیرا اشخاص حقوقی و حقوقی مذکور در این ماده را به صرف استفاده از امکانات دولتی مکلف به تبعیت از این قانون می‌کند. از لحاظ شرعی، با آنکه از ابواب شرعی نگهبان به طور دقیق اطلاعی نداریم، با پیدا شدن آن چیزی در این ماده ارتجایی و تهنفرائی باشد که چنین شرطی با مقتضای عقد جاریه برای خدمت، یعنی قرارداد کار اسلامی برای "حیثی گرفتن در برابر اجرت"، منافات دارد.

وزارت کار این اختلاف نظر، یا اشکال تراشی را به محضر رهبر فقیه خمینی ارجاع کرد.

استعینای وزیر کار - بنا به گزارش خبرگزاری فارس (۲۵) آقای سرحدی رانده وزیر کار و مراجع اجتماعی ما تقدیم نامه‌ای به محضرا ما مانت در زمینه برقراری شروط الزامی در مورد واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی استفاده می‌کنند، استفسار کرد. تاریخ استفسار در گزارش ذکر نشده ولی ما بد در حدود نیمه آذر ماه باشد. متن آن، با حذف "تعارفات معموله"، از این قرار است:

"... محضر... امام خمینی ...
"... استعلام دارد با توجه به کیفیت و نوع کار این وزارتخانه در ارتباط با واحدهای تولیدی و خدماتی بخش خصوصی در مورد سوال زیری و وزارتخانه را ارتقا دورا همناشی فرمائید:

آیا می‌توان برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی مانند آب، برق، تلفن، سوخت، ارز، مواد اولیه، بنادر، حاد، اسکله، سیستم‌داری، سیستم بانکی و غیره به‌نحوی از اسحساء استفاده می‌نمایند عم از اینکه این استفاده در گذشته بوده و استمرار داشته باشد یا به‌نازکی به‌عمل آید در ازای این استفاده شروط الزامی را مقرر نمود؟ ... وزیر کار و مراجع اجتماعی"

چنانکه دیده می‌شود، سوال وزارت کار کلی، سربسته و مبهم است، اما طرفین این "جنگ زرگری" و اطرافیان جدال واقعی زبان هم‌دیگر را می‌فهمند. با توجه به توضیحاتی که صوما داده شد، دو نکته در این پرسش جالب است: اولاً، حیثه امکانات و خدمات دولتی و عمومی نسبت به آنچه در متن قانون بوده، گسترش یافته و ثانیا،

زمان "اسفاده" به گذشته نیز گسترش یافته است. به عبارت دیگر، برای تحمیل مقررات قانون کار، خواه به کارفرما خواه به کارگر، ضرورت ندارد که اصلاً نقضای نازهای برای بازگردن حساب بانکی، یا گرفتن انشعاب آب و مانند آن داده شود تا "ضمن این تقاضا و برای موافقت با آن، شرط" رعایت مقررات قانون کار را بگذارد، بلکه "اسفاده" در زمان گذشته نیز برای الزامی کردن مقررات قانون کار مطرح است. مفهوم مخالف آن منجمله اینست که در صورت تخلف، آب و برق متخلف نیز قطع خواهد شد اگرچه انشعاب آن قبلاً داده شده باشد.

kalvat.com

پاسخ خمینی، فتوای ۱۶ آذر - مطابق معمول، حمینی در دو نظریه پاسخ می‌دهد: "بسمه تعالی، در هر دو صورت چه گذشته چه حال دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید، روح الله الموسوی الخمینی - شانه هم آذر ماه صفت و شرف" این پاسخ، چنانکه بر می‌آید، ساهمه کوتاه می‌آید، از گذشته پرسش فرا تر می‌رود و بنا به کلیت خود اجازه می‌دهد که دولت، نه فقط وزارت کار، خواه نسبت به گذشته و خواه حال و آینده، هرگونه شروط الزامی را مقرر دارد. چنین پاسخی، هم در ذات خود پرسشی دیگر می‌آفریند و هم در منی جدالهای جاری جا برای پرسش دیگری - گذارد: آیا دولت به طور مطلق چنین اختیاری دارد؟ با اغضای آن محدود به رعایت مواظب و موازی اسلامی است؟ به اغاضه، چنین بر می‌آید که موضوع اینک به قانون کار اختتام رسد و بلکه در تمام شئون مطرح است.

با توجه به مدعای حمینی در گذشته، منجمله نظریه "ولایت فقیه" و اصول قانون اساسی، منطقی - یعنی در چهره رجوع مطلق همین حکومت اسلامی به سحوی که در قانون اساسی همین حکومت ذکر شده است - پاسخ این سؤال باید محدودیت دولت به رعایت موازین اسلامی باشد.

این پرسش و پاسخ، با ابهامی که در پی دارد، جدال دو جناح را تیزتر می‌کند و نورای نگهبان، به ظاهر به امید بهره برداری از این منطق درونی حکومت اسلامی، پس از دو هفته‌ای به خود اجازه می‌دهد که این پرسش را با "امام امت" در میان گذارد.

دور دوم: شورای نگهبان و خمینی، آغاز دی ۶۶

شورای نگهبان پرسش خود را به گونه‌ای مطرح می‌کند که بتواند جواب مطلوب بگیرد. استفتای نسبتاً مطول این شورا را می‌توان، برای سهولت توضیح، به چهار جزو تقسیم و منظور از هر جزء را جداگانه بیان کرد. گفتمنی است که این بار نه تاریخ استفتا ذکر می‌شود و نه تاریخ فتوای خواسته، اما متن هر دو در روز سوم دیماه ۶۶ منتشر می‌شود (۴۱). با توجه به اهمیت این استفتا، نکات اعلی تمام متن را بررسی می‌کنیم:

متن استفتا - بنا به گزارش "واحد مرکزی خبر"، پرسش و پاسخ مبنی بر تعیین حدود اختیارات دولت در مراد دادن شروط الزامی، است - ساز، با حذف تعارفات و تحیات، استفتای شورای نگهبان از خمینی، با معاویینی که برای این معالسه آن افزوده ایم، به این شرح است:

مقدمه: "... از فتوای صادره از ناحیه حضرتعالی که دولت می‌تواند در ازای اسفاده از خدمات و امکانات دولتی و عمومی شروط الزامی مقرر

نماید بطور وسیع بعضی اشخاص استظهار ننموده اند [یعنی، چنین برداشت یا وانمود کرده اند] که دولت می‌تواند هرگونه "نظام اجتماعی"، "اقتصادی"، "کلی"، "عائله"، "بارگانی"، "آموزشگری"، "کلی و رزی" و غیره را با استفاده از ارباب احبباً بگزین نظامات اولیه و مستقیم سلام فرار دهد و خدمات و امکاناتی را که منحصر به او بوده است و مردم در استفاده از آنها مضطر یا شبه مضطر [یعنی، واقعاً جاریاً عملاً در موقعیت ما جاری] می‌باشند و سلسله اعمال سیاستهای عام و کلی بنما بدو افعال و نیروک و مباحث و سرعیه را تحریم یا الزام نماید [یعنی، امری را که انجام ما عدم انجام آن شرعاً مجاز و اختیاری است، ممنوع یا اجباری کنند].

به عبارت ساده تر، مقدمهٔ مروری بر این معنا است که به نظر بعضی اولاً، دولت می‌تواند هرگونه نظامی را "باجگزین نظامات اولیه و مستقیم" اعلام "قرار دهد و، ثانیاً، برای اجرای اینگونه نظامات تازه به جای نظامات اعلام - یا، یعنی، مغایر اسلام - می‌تواند از طریق دروغ کردن خدماتی که منحصر آرد اختیاری دولت است و مردم بی‌ارزیه آن دارند، اربابان را ناگزیر به اطاعت کند. شورای نگهبان با این مقدمه چینی در این حد است که جنبی را به گونه‌ای در برابر نظامات اسلام "درین بسبب" قرار دهد تا بگوید: نه، چنین نیست...

xalvat.com

خدمات غیرانحصاری: متن این استفسار: اضافه می‌کند: "بدیهیست که در امکاناتی که در انحصار دولت نیست و دولت ما نزدیک طرف عادی عمل می‌کند و با مربوط به نظام او استفاده از خود آن خدمت است، حوازی این شرط شروع و غیر قابل سردید است."

یعنی، اولاً، هرگاه خدمتی در انحصار دولت نباشد و مردم می‌توانند در صورت خودداری کردن دولت از عرضه آن خدمت، نیاز خود را از طریق دیگر تامین کنند یا، ثانیاً، شرط الزامی مربوط به همان نظام خدمت باشد - مثلاً شرطی که مستقیماً برای استفاده از تلفن به خود این خدمت مربوط می‌شود، مانند پرداخت و دستمزد و حق اشتراک - در این صورت در شرطی بودن شرط جای تردیدی نیست.

ثانیاً، شورای نگهبان بر امری پایفتار در که نظامی را موجه و معقول است: یعنی دولت حق ندارد یا سوء استفاده از موقعیت خود در ارائه خدمات انحصاری مردم را و یا در به تبعیت از سلسله‌ای نظامات دولتی کند. اما، نگرانی شورای نگهبان برای مردم نیست و بلکه برای "نظامات اسلامی" است که به گونه‌ای ارتباطی بر روابط امروزه تعمیم داده می‌شود. این نکته هم از جزء دوم برمی‌آید که شورای نگهبان بطور صریحی تحصیل هرگونه شرطی را در داخل یک نظام خدمتی - مثلاً بالا بردن قیمت استفاده از آب و برق و تلفن را به هم میزان - کاملاً مجاز و مشروع می‌شمارد، و هم در جزء سوم استفسار که هستهٔ اصلی آنست، تصریح می‌شود.

خدمات انحصاری: اما در مورد ما و خدماتی که به دولت منحصر شده است به عنوان شرط مقرر داشتن نظامات مختلف که قابل شمول نیست به تمام موارد و فشار و اصناف و اشخاص است موجب این نگرانی شده است که

نظامات اسلام از "مزارعه"، "اجاره"، "تجارت"، "عائله" و سایر روابط به تدریج عملاً منسوخ و در خطر سلب و تفسیر عمیقاً راسخ و خلاصه است. این اشخاص که می‌خواهند در برقرار کردن هرگونه نظام اجتماعی این فنوار را مستمسک قرار دهند، نظر آنها با باب عرضه هر نظام را معسوخ نموده است.

به این ترتیب، شورای نگهبان امروزه کثرت و زری را در "مزارعه" (۴۲)، روابط کار و کارگری را سعی "اجاره" (۴۳)، بازرگانی را در "تجارت" فقهی (۴۴)، خانواده را در "عائله" (۴۵)، و سایر مسائل روز را به همین گونه، می‌بیند. در نسبت "خلاصه"، از عبارت مفهومی آن که در گذریم، شورای نگهبان محتاطانه این نتیجه‌گیری را به "استظهار" دیگران، به برداشت کسانی دیگر از ظواهر فتوای فیلی، مربوط می‌کند که می‌خواهند آن فنوار را "منسوخ" قرار دهند تا راه را بر عرضه هر نظام حکومتی، ولو غیر اسلامی، بگشایند. البته، از لاسلای طور چنین بر می‌آید، شورای نگهبان می‌داند که این برداشت دیگران اشتباه است و در جزء چهارم و آخر از "امامت" و "رهبر فقیه" و مرجع اسلامی چاکرانه می‌خواهد که این اشتباه را رفع کند.

کسب نظر: "بدیهی است همان‌طور که در همه موارد نظرمبارک را انگشای عموم بوده در این مورد نیز رافع اشتباه خواهد شد.

ابا ما فاضت و عزت و حراست از اسلام مستدام

دبیر شورای نگهبان لطف الله صافی

در ذیل نامه، کلماتی که به کار رفته در حور سوجه است - شورای نگهبان "افاضت از خمینی می‌طلبند تا نظرمبارک" خود را که "رافع اشتباه" خواهد بود، در حراست از اسلام "برای" عموم "بیان کند.

از پاسخ خمینی بر می‌آید که شورای نگهبان، بخصوم، در اشتباه بوده است. پاسخ خمینی، فتوای آغازی - خمینی در پاسخ خود این بار به تفصیل بیشتری می‌پردازد که عیناً به این شرح است:

xalvat.com

"بسمه تعالی"

دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم استغاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند، شرایط اسلامی و حتی بدون شرط قیمت مورد استغاده را از آنان بگیرد و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است و اختیارات به مواردی که در نامه، وزیر کار ذکر شده است. سزاوار است که در انفال [به معنای "غنایم"، ظاهراً اینجایی اموال و خدمات عمومی] (۴۶) که در زمان حکومت اسلامی امورش با حکومت است می‌تواند بدون شرط یا با شرط الزامی این امر را اجرا کند و حضرات آفایان محترم به شایعانی که از طرف اسفاده‌جویان بی‌سند و با مخالفت با نظام جمهوری اسلامی بخت می‌شود اعتنائی نکنند که شایعات در هر امری ممکن است.

والسلام علیکم ورحمة الله روح الله الموسوی الخمینی

دو نکته اساسی، که در فتوای فیلی مبهم بود، اینک روشن می‌شود: اولاً، در

کلمه، «مورکه» تحت سلطه حکومت است می‌توان هر حکمی را مقرر داشت و، ثانیاً، ضرورت ندارد که چنین احکامی به صورت شرط ضمنی مفیداً هرگونه شرط دیگر اسلامی در بیا بدیا اصلاً شرط شود. با اینهمه، اگر چه برای نحوه تحمیل احکام روشن شده است که نیازی نیست این احکام به صورت شرط باشد، مع هذا پرسش بسیاری هنوز باقی است و با سخن روشن نیست: آیا خود احکام می‌توانند ما را اسلام بیا شد؟

با آنکه ارضا عرفنوا مهمماً چنین مرمی آید که با سخ این پرسش نیز با ید مثبت باشد، حا هنوز برای بحث با زاست و این بحث در سه لایه، هم پیوسته در می‌گیرد: نخست آنکه چون خود متواصراحت در بیا سخ مشت ندارد، نظر، منظوری مقصود معنی در این مورد چیست؟ دوم آنکه این نظر، در ارتباط با موازین اسلامی از سویی و احیای رسی-تدو شرط حکومت اسلامی از سوی دیگر، چه وزنی می‌تواند داشته باشد؟ سوم آنکه با سخ مشت با منفی چه بیا مدهایی برای هر یک از ارکان حکومت و جناحهای درگیر نزاع قدرت خواهد داشت؟

دست آویز جناحها و تناقض درون ذاتی - هر یک از دو جناح ایک حریم و دست آویری دارد که از تناقضی درونی در ذات دو گانه، سمت "رهبر- فقیه" بر می‌آید؛ یکی آنکه مصمم رهبر در حد فقه معتبر است و بیا برای این باید تفسیری از این فتوی کرده که به نظر فقههای دیگر، بیا دست کم فقهایی که در همین حکومت اسلامی وطن "تاسون اما سی" همین حکومت و طبعه، "بیا ساداری از احکام اسلامی" را دارند، مطبق با موازین فقهی و شرعی باشد؛ دیگر آنکه مصمم فقیه در مقام رهبر اعنا ر حکومتی و اجرایی دارد بنا بر این فقههای دیگر، من جمله مفاهایی که وظیفه، "بیا ساداری از احکام اسلامی" را بر عهده دارند، بیا یدی چون و چرا از آن بیروی کنند.

هر یک از دو استنتاج عمر مردمی است، زیرا مردم در هیچیک نقشی ندارند و جنگ بسن رده، فقههای حکومت بیا، به معنای مبین واقعیت، بین "خروس فقیه" و "جوجه فقه" - است، هر دو استنتاج ارجحی است، زیرا یکی حکومت کشور را در چهار - چوب موازین غرور گذشته به تشخیص شر فقیه منصوب یک رهبر می‌گذارد که نفس خود را سرگردان امروز به دیروزان گم شده در بیا دبه می‌داند، و دیگری حکومت کشور را در دست یک تن می‌گذارد که چون خلفاء و سلاطین قرون گذشته یک سه فرمان براند (۴۷)، هر دو "بی بند و بار" است، زیرا یکی، جنا که حمینی در فتوای خود اشاره می‌کند، با اشکال انراشی خود حکومت اسلامی خود را در بسب می‌گذارد و دیگری، جنا که از خود فتوای خمینی بر می‌آید، هیچ مرزی را، نه مذهب دیروز خود را و نه قانون اما سی امروز خود را، نمی‌شاند، جنگ دو جناح، جنگ اصول نیست؛ بلکه جنگ تضادات است و جنگ قدرت برای سرکوبی مردم، از رهروشی که باشد، و از هر سو که باشد، روند پیوستگی است از درون. حان که خواهیم گفت.

دور سوم: رئیس جمهور و خمینی؛ دهه، دوم دی

خطبه: نماز جمعه: خامنهای؛ ۱۱ دی - خامنهای در خطبه: نماز جمعه در روز ۱۱ دی
ماه ابتدا با استناد به کتاب ولایت فقیه خمینی و اسسباط اروفا نعد دستگاه اجرایی

تصریح کرده که دولت در محدوده احکام اسلامی اختیار دارد. خاصه‌ای پس سنن فیما به پرسش و پاسخ شورای نگهبان و خمینی برداخت و گفت که هم پرسش و هم پاسخ اشاره به این دارند که "این اقدام دولت اسلامی به معنای برهم زدن قوانین و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست". در توضیح این نکات وی تعبیر و تفسیر خود را از فتوای خمینی در پاسخ شورای نگهبان ارائه می‌دهد و ضمن آن شدیداً به مخالفان خود می‌تازد و می‌گوید: "کویا سرحی می‌خواستند از این فتوای اما ما اینطور استنباط یا سوء استفاده کنند یا به هر حال نفهمی آنها و عدم تسلط آنها به منابع اسلامی و مبانی اسلامی استخوانچاب می‌گرد که ما می‌فرمایند دولت می‌تواند با کارفرما شرط کند که در صورتی می‌توانی از این خدمات استفاده کنی که این کارها را انجام بدهی. کارهایی که برخلاف مقررات پذیرفته شده و احکام پذیرفته شده اسلامی باشد؟ امام می‌فرماید نه." پس از آن می‌گوید تا شایعه پراکنی را که در فتوای اما مذکور شده بود، به مخالفین این نظر نسبت دهد: "اینها شایعه‌ای است که افراد معرض می‌سازند" و ادامه می‌دهد که "چنین چیزی در فتوای اما موجود ندارد" و منظور از شرط الزامی، ... هر شرطی نیست. آن شرطی است که در چهارچوب احکام پذیرفته شده اسلامی است و نه فرامرز آن. برای تاکید بیشتر، وی به قسمت‌هایی از استفتای شورای نگهبان عطف می‌کند که برخی می‌خواهند چنین "استظهار" کنند که "دولت می‌تواند برخلاف احکام اسلامی شرطی بگذارد" و نتیجه می‌گیرد که "اما می‌فرماید این شایعه است. بعضی چنین چیزی اصلاً در حوزه سوال و جواب وجود ندارد" (۴۸).

xalvat.com

بازتاب خطبه خا منهای - تفسیر یکویه خا منهای و حمله تند او به مخالفین، با نسبت‌های سوء استفاده‌گری، نفهمی، عدم تسلط بر مبانی اسلامی، شایعه‌سازی صفرانه... نزاع را با شتابی اعزاینده تیزتر کرد. "تهدیه‌های اظهارات خا منهای، محنتی وزیر کشور و کلیه اساتید را از او که وابسته به اندر فتنه‌خانی هستند، نامه‌ای به خمینی نوشتند و در آن، ضمن جانبداری از دولت و طرح موعوم به تعزیر حکومتی (۴۹)، اظهارات خا منهای را تحت عنوان "توطئه‌ها و خدعه‌های استکبار از طرق مختلف" مورد حمله قرار دادند (۵۰).

نامه خا منهای به خمینی، نیمه دی - طوق گزارش حسرت‌گرای جمهوری اسلامی، خا منهای... طی نامه‌ای از حضرت امام خواست تا برای روشن شدن افکار در مورد سخنان ایشان در خطبه‌های نماز جمعه تهران، در مورد حدود اختیارات دولت اسلامی، نظریات فعلی خود را مشروعاً [مشروحاً] بیان فرمایند... (۵۱). متن این نامه منتشر نشده و سایر این نمی‌تواند در باره آن اظهار نظر کرد. تاریخ نامه، با توجه به توضیحات پیش از تاریخ نامه خمینی در پاسخ باید، حدود ۱۵ دی باشد.

نامه اول خمینی به خا منهای، ۱۶ دی - این نامه، که مفصل‌ترین نوشته خمینی در این جریان است و روز ۱۷ دی منتشر شده، با تلخیص‌هایی از آن نقل می‌کنیم (۵۲) و از سواد سمیت فارسی و پیرایش نویسی او در می‌گذریم.

در مقدمه، خمینی به شیوه همیشگی خود در بی "وحدت کلمه" است؛ البته به معنی کلمه و کلام خود او که در این نامه به سطح کلام بی‌غیر و خدا می‌رسد. نمی‌خواهد "در این

موقع خاص به منافات برداخته شود" و "عقبه" دارد که در این مواقع "سکوت بهترین طریقه است"، اما "صحیح" نمی‌دانند که جواب‌ها منتهای رأیه "سکوت برگزار" کنند. در همین مقدمه، اسلناثا، می‌گوید: "الستینا بد ماها [کذا...]" گمان کنیم که هر چه می‌گوئیم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست، اشکال بلکه نخطئه یک هدیه، الهی برای رندانسانهاست. "اما، مطالب نامه نشان می‌دهد که این اشکال-گیری و نخطئه را حق منحصر خود در برابر دیگران می‌داند، نه حقی برای دیگران در برابر خود بر سر، بلافاصله، سالحنی ننند و خشک، به خامنه‌ای می‌تازد و در دو سه جمله همه رنده‌های خامنه‌ای را بنده می‌کند و به اصل مطلب می‌رسد:

"از سیاست جابجایی در سیاست جمعه اینطور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اهم احکام الهی است و همه صحیح احکام فرعی الهی بخدمت دارد صحیح نمی‌دانند و تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چهار رجب احکام الهی دارای احضار است بکلی برخلاف گفته‌های اینجانب است..."

سجوه، رد "تعبیر" خامنه‌ای در این نکه و تاکید بر اینکه "بکلی برخلاف گفته‌های اینجانب است"، درقا موس تعارفات این ملایان و در را بظه با به اصطلاح "رئیس خمپور" مملکت، چیزی کم از سالی زدن ندارد. خمینی به سبیلی می‌کند و در ریاضیتوا بکبار دیگر به حراحت می‌گوید: "آنچه گفته شده است تاکنون و با گفته می‌شود ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است." این، درقا موس اصطلاحات خمینی که چندین بار پیش از آن سیر گفته و به کار برده بود، بوده‌نی است که ضمناً تمام نسبتهای نفهمی، بی-اطلاعی، غرض ورزی و غیره را که خامنه‌ای در خطبه خود به مخالفان داده بود، عینانه خود را می‌گرداند.

پاسخ به پرسش بنیادی، اما، اینک روشن می‌شود: حکومت به معنای ولایت مطلقه است که از خدا به پیغمبر و او گذار شده است و چون اینک خمینی، مانند پیغمبر در زمان خود، فرمانروای امت است، ولایت مطلقه او همان ولایت مطلقه پیغمبر است که از خود خدا رسیده است. جایی، در میان فتوا، خمینی این پاسخ را برهنه تر تکرار می‌کند:

"باید عرض کنم حکومت که تعبیه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی ساز و روزه و حج است."

از آنجا که مروج دین و به ویژه احکام فرعی آن است که در عمل به دین تکلمی دهد و در خامنه‌ای رسد مستقیم دارد و از آنجا که حکم حکومت، یعنی اینک حکم خمینی، بر جمیع این احکام "تقدم دارد" و "مقدم... است"، چیزی از "دین در عمل" باقی نمی‌ماند جز آنچه خمینی بگوید، ننجه: حکومت مطلقه.

اما سنها این نیست، بخش عمده‌ای از فروع دین و بسا ادا احکام فرعی، سر فرمان است پیغمبر و اما مان است که خمینی ظاهراً قدرت حکومت خود را از آن تلقی می‌کند، اما از آن فرمان می‌گذرد و حکم خود را روا می‌دارد. این اگر ادعای پیغمبری به معنای

فراخوانی به آئین تازه، سیاندا، بیگمان لایه‌همسانی با پیغمبر اسلام است و حتی سر و گردنی فرازان، زیرا خمینی این حکم را "یکی از احکام اولیه اسلام" و "هم‌احکام الهی" می‌شمارد که "بر جمیع احکام فرعی" الهی تقدم دارد و "مقدم بر... حتی نماز و روزه و حج است". (نسخه: فرا - پیغمبری،

xalvat.com

خمینی نه تنها اصل "نبوت" از اصول دین را، بلکه اصل "نبوت" را نیز زیر پا می‌گذارد. در میان نه فتوا، برای توجیه تقدم حکم حکومت سراجا م‌دین، می‌گوید:

"اگر اختیارات حکومت درجه را خوب احکام فرعی" الهی است تا به عرض [کنم که با، ظاهراً، یعنی عرضه یا واگذاری] حکومت الهی و ولایت مطلقه، مفوضه به نبی اسلام (ص) یک پدیده بی‌معنی و محتوا باشد."

یعنی، به ساده‌ترین گفته، اگر خدا هم این نظر خمینی را بپذیرد، کاری لغو کرده است. (نسخه: فرا - خدایی.)

و چون فراتر از خدا، خدایی نیست - از خمینی که حکومت مطلقه دارد و مختار است که احکام خدای اسلام را در قرآن او و احکام پیغمبر اسلام و ما بان شیعه را در سنت آنان کنار بگذارد - به کونتا می‌توان گفت: نسخه: خود خدایی خمینی، کفر است؛ اما کفری و ایسگرا و سرکژا ندینی برای خود و خود کا مکی، به کفری از روی بخردی و به ادبشی برای انسان و آزادی.

خمینی سپس، با آشنگی همبستگی خویش در بیان مفاهیم و ربط مطالب، به "پایه‌های" این بدعت می‌پردازد و جدین مثال می‌آورد که: "گرخواهیم به سا مان در آوریم به این معناست: احکام بردودسته‌اند؛ یکی آنچه "درجا خوب احکام فرعی" شرعی است، مانند خیا یا نکشی‌ها، "جلوگیری از ورود و خروج آرزو... کالا" و "تعداها امثال اینها" که می‌گوید "ار اختیار دولت است" و "تا بر تفسیر نما خارج است" یعنی، به هر حالی، تفسیر حائنه‌ای شامل استگونه مور نمی‌شود. دیگر آنچه در جا خوب احکام فرعی، شرعی است اما "مخالص" اسلام و مملکت اقتضای "تعطیل" آن با جلوگیری از آن را دارد، مانند اینکه "حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند...". حکومت می‌تواند قرائدهای شرعی را که خود با مردم بسته است در صورتی که آن قرار داد مخالف کشور و اسلام باشد یکجا بنده لگو کند... حکومت می‌تواند از حج که امری از مهم الهی است در مواضعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند و، بطور خلاصه، "هر امری را که عبادی و یا غیر عبادی باشد که جری آن مخالف مصالح اسلام است از آن با دمی که چنین است جلوگیری کند... بنا بر این، وی می‌فراید، "آنچه گفته شده است که تابع است مزارعه و مقاربه (۵۳) و امثال آنها با این اختیارات از بین خواهد رفت، صرفاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد این اختیارات حکومت است" و چه باک از احکام اسلامی! در با مان، همین اندازه از "فاضات" را از سر خود حذف و کارمند دون پایه‌ای چون خامنه‌ای رئیس جمهوری می‌تواند و فقط اشاره می‌کند که "بالانرا آن هم سالی است که مرا حمت نمی‌کنم" و "مرا حمت" را در آ خرین جمله با نهیدیدی معنی به آینده حوالت می‌دهد: "آسا، الله تعالی خداوند خدایا

را که جز خدمت به اسلام نظری ندارید در پناه خود حفظ فرماید"؛ و به دادتان برسد اگر از خدمت خدا و ندگا ر خود به بیانه خدمت به اسلام سر بیجید!

سازتاب آنی فتوای خمینی - فتوای خمینی برخی را بر جای می‌نشانند، بسه رفسنجانی و طرفداران او دل می‌دهد که به‌خامنه‌ای بنازند و به‌تورای نگهبان همدار دهند، خامنه‌ای را به‌کشتش و می‌دارد، اما شورای نگهبان را، در این مقطع، بی تفاوت می‌گذارد.

www.xalvat.com

منظوری در این جریان ساکت می‌ماند، روزنامه رسالت که "ریگ روز پیش... (۱۶ دیماه) ... در همان خط فکری که خامنه‌ای پیش گرفته بود، درج سلسله مقاله‌هایی را ... شروع کرده ... بود ... در ۱۶ دیماه، پس از انتشار جوابیه خصیمی، ۱۸ دیماه تغییر رأی و موضع می‌دهد..." (۵۴).

ها تسی رفسنجانی در همان روز ۱۷ دی سلفی در مجلس ابراد می‌کنند و با کنا به به خامنه‌ای می‌گوید: "... اگر کسائی مریض نباشند، خط امام را قبول داشته‌باشند، دیگر نماز و تفرغای درین ماباشند، به "فتنه" و "امراد" که مغرض باشند و نتیجه ایجاد کنند "اناره می‌کنند، نمایندگان مجلس و شورای نگهبان را تکلیف می‌کنند که "دیگر به خود حق ندهم در آینده با طرح عمو وین مبهم و منشا به چیزهایی از خود بر اسلام تحصیل کنیم"، به گذشته عطف می‌کنند که تمسک به فایده "احکامنا سوبه و اولیه درست شد و این حرفها را پیش آوردند"، به با زیودن میدان برای سعت و کثرت سیاسی و اینکه آدم‌بداند مصلحت جا صحت یا نیست" بازمی‌گردند، اما به برای اینکه "این را رنگ صد اسلامی ردن و مقدس ما بها بخواهد با عبا ی نفدن که به دوش می‌گیرند، کسانانی را که می‌خواهند برای اسلام و مسلمانها خدمت کنند متهمشان کنند به بی مبالانی" [بگذرا عبا رنه]، وی چایلو ساه از سویی و مکارانه از سوی دیگر از موضعیت برای تحکیم موضع خود سود می‌جوید و چندین بار گفته‌های خمینی را "عمق رهبری صحیح و صلاحیت مدرست"، "معنا و تبلور رهبری صحیح"، "مدیریت اسلام با احکام نورانی" می‌خواند و می‌گوید که "رهبری با دیده‌د مردم، انقلاب، جامعه و اسلام برسد، الا کارهای رورمرو زندگی، اینها از وظایف رهبری نیست، به اینها ما دست با شمشیر [نمایندگان] مردم [و مجربان با بیدرسیدگی کنیم] و تصریح می‌کنند که به هر حال، حجت برای ما امروز نظرات رهبری است" و "دیگر دل‌بلی ندارد بر مسائلی که ما [نمایندگان ملت] مربوط به رهبری مربوط است و ابستان نظرات را عریض فرموده‌اند، اختلاف کنیم"، وی سرانجام از نمایندگان مجلس می‌خواهد که سران راه روشن و نورانی دیگر از زنده‌دند شیهه‌ها به سیفند "وبه شورای محترم نگهبان" همدار می‌دهد "آن آقا یانی که منسوب حضرت امام هستند، نظرات حضرت امام را حادی بگیرند و نظرات خود و دیگران را ما مع اجرای نظرات امام نکنند..." (۵۵).

در ۱۹ دی جمعی از نمایندگان مجلس در ماهی به خمینی، با اشاره به خطبه خامنه‌ای در نماز جمعه، "مواضع ناشایست و عرص اندامهای ناجا و نادرست" و "تغایر سلبقادی در برابر ملاحظه‌های موکد و موثر ولی فقیه" را محکوم کردند و کسپرها غور سیزخامنه‌ای و صفهای شورای نگهبان را به خاطر "تردید سدازی و سوال افکسی" و

"قد برافرازی در برابر ولایت فتنه" سخت مورد حمله قرار داد، اما اگر چه صریحاً از آنان نام نبرد، هتدا ردا دکه اگر اینان در این "بزرگترین آزمایشی و استیلاء... به تصحیح انگیزه های خود" نبرد ازند "بدون شک رفوزدهندگان این امحان بزرگ می مانند" (۵۶) مردای آنروز، ۲۵ دی، را دیوی رژیم سخنان موسوی نحت و سر در جلسه هیئت وزیران رایخش کرد که با انا ره به نام "حسنی به خا صهای گفته بود: کسی که روی سگ مندلی می نشیند و بگ منزلتی به او داده می شود. گناه [کذا فی الاصل] یا دنی می رود که این منزلت، اعناری است... و این هشدار، یک هندار مهمی است" (۵۷).

آزوی دیگر، در این چهار روزه، فقهای شورای نگهبان هوز خود را "با سدار اسلام" می شمردند و در همان جلسه ۱۷ دیماه مجلس "بی اعتناء به نهج بدات رفسنحانی... به لایحه زلواح تصویب شده... را... و نو کردند" و یکی از فقهای این خوراء اما می گاشانی، که خطبه سما ز جمعه ۱۸ دی را ابراد کرد، کلاً موضوع نامه "حسنی و سخنان رفسنحانی را مسکوت گذاشت" (۵۸).

خامنه ای، اما، گویاء داستان رئیس جمهور یبیین را نیک می دانست که بین از همین چند روز مسکوب را ناب نیا و رد و سرکرتش و سیاس به درگاه "آن حضرت عالی" فرود آورد.

بایخ خامنه ای به خمینی؛ ۲۱ دی - اگر آ زرم کلام می بود، این بایخ را می- بایست صریحاً از "فلطکرد مناصه" نام گذاشت. خامنه ای از موضع بیبشین پس می سیند "زنا سزای خمینی شکر می کند و "بنده" وار "رهبری بی بدیل" را بپذیرا می شود. این "رئیس جمهور" ملت است که چهار روزه جنین بر می گردد و می نویسد (۵۹):

"پس از عرض سلام و ارادت، مرتوم مبارک در بایخ به معروضه استعاضب را استماع و زیارت کردم و از ارشادات آن حضرت که ما سنده سینه نرسیم گنده خط روشن اسلام است، متشکرم... بر مبنای فقهی حضرت عالی که اینخات از ما لها پیش آنرا از حضرت عالی آموخته و بپذیرفته و بر اساس آن مفسی کرده ام، موارد و احکام مرتوم در نامه حضرت عالی جز و مسلمات است و بنده همه آنها را قبول دارم... امید است... همه... از فکر سبتار و روشن و رهبری بی بدیل جناب عالی بهره مند گردند و خداوند معزز شریف شما را تا ظهور ولی عصر... مستدام بدارد."

الحق "بی بدیل" است! از "جوجه نعبه ریاست جمهوری" جوجه ای بیش نماند در بال زدنهای نهاد مسئولی خویش و دانند چینی ارفضولات خروس...

نامه "دوم خمینی به خامنه ای؛ همان روز- بدیهی است که خمینی از این کرتش خامنه ای "خرسند" است و اینک که "بنده" را با رد دیگر به خدمت "ولایت مطلقه فقه" در آورده است دست نوازش سورش می کشد تا همگان را زیر لوای "وحدت کلمه" خود گرد آورد. این نامه در عین حال شنا سزدگی خمینی را در میالغها از دلجویی خامنه ای، نگرانش را را افکار عمومی خارج و داخل و ضرورت افصاح خامنه ای را می رسد، که از خمینی سبنا نازهاست، اما دیگر چیز تازه ای در نظریه: "ولایت مطلقه فقه" ندارد.

تا بداین نحتین با ربا ندکه خمینی در برابر واگمش نظریه های خود در خارج و

داخل سیاست نشان می‌دهد و نا بد استگیزه آن و قوف بیروا نعبت ضد اسلامی و مد مردمی این نظریه با سد .

اما سه‌خا منهای که زیبا نش خود بد بنگونه بریده عدونه خود خمینی که ریاست این سارحتی برای پیروانش زیاده در آزند نواست نفادها و نفاضات درونی رژیم را سربوش سهد .

xalvat.com

تشدید نفادها و مسئله اجرایی؛ ناسیمه بهمین:

جریان 'ولایت مطلقه' فقیه و حکومت مطلقه ، چون حزبی از مبارزه قدرت ، در پیوندی شگفت با تلاشهای انتخاباتی است . نفادهای دروسی رژیم ، خواه در میانی نظری قدرت و خواه در اجرای عملی این میانی ، ارفوژ کلام خمینی در هوادارانستی بسیار کاسته و قشری از آنان را جدا کرده است . جاجهای مختلف ، هم از درون حکومت و هم در کنار حکومت از این غلو خمینی سرخورده اند . برای نحسین سارحتی برخی از ائمه جمع در خطبه‌های نماز ، گاه آشکارا ، از نظرات خمینی انتقاد کرده اند . بسیاری از مسلم نمایان طرفدار خمینی در "حوزه‌های علمیه" به بحث و جدل برابر این نظریه شسته اند . اگر روزنامه‌ها جایی چند آن برای بیان مخالفت نگذاشته اند ، تبنامه‌ها در آمده است . کارگزاران حکومت ، از مجلس و شورای نگهبان و ریاست جمهوری و دولت ، هر یک از کلام او سود سلامت خود را حسنه اما به سبب مباحثه اند و هنگامی که گزندی نداشته به شیوه‌های گوناگون از کسارت آن گذشته‌اند . با اینکه ، ایسان می‌دانند که هنوز به سارحتی ، اگر چه در رو ، میان خود نسا ردا رند تا با ردیگر فرصت یافته ضربه‌های کاری خود را از زیر بزنند . غوغا در این یکما هم بسیار بوده است اما ، از آنچه از بسیاری کسان شنیده‌ام ، این ننها میان سردمداران رژیم بوده است و در بوق و کربسای رسانه‌های آن . برای مردم این بازیها و بازیچه‌ها ، میان خنگ و چون و ویرانی و گرانی و پیریانی ، سمودی است که چیزی را از درون این حکومت دگرگون نکرده است . در عمل ، حکومت خمینی از آغاز مطلقه بوده ساختارهای غربی ، چون مجلس و دولت و ریاست جمهوری ، جبری سبب از ادا صهای اخنه سبده است . این دگرگونی ، چهره استبداد مطلق را نسفا برهنه تر از پیش نشان می‌دهد اما بیامده‌های آن ، جمانکه خواهیم گفت ، به فرسایش توان درونی این حکومت آهنگ سد ستری خواهد داد .

برخوردها و تلاشها : دهه آخر دی - با تسلیم خا منهای و سکوت منسظری در مسنجانی و موسوی گامی به تثبیت موقعیت خود نزدیکتر می‌شود و ننها شورای نگهبان می‌ماند تا رام شود .

"روزه شنبه ۲۲ دیماه در مسنجانن نیز به تعلیم از خمینی تلاش کرد شکاف بزرگی را که در رأس رژیم به وجود آمده بود پرده بوشی کند . وی در جلسه علنی مجلس [شورا] گفت : "این هدف سطنی که سعی در مدد سودا ز راهی که امام شخص فرموده اند سبب اسفاده کنند و آن را ما به نفرقه قرار دهند و مخصوصا متعرض ریاست جمهوری شدند ، دیگر در جامعه ما مایه‌ای ندارد" (۶۰) . این جشم‌ریدگی نشان می‌دهد که به راستی اس سبطان کوچک درس شیطنت را شک از استا نسفا طیس آموخته است و ریوا این خود او

xalvat.com

بود که «مابده» نقره و «مخصوصا مستعصم» خامنه‌ای تده بود.

شورای نگهبان، از سوی دیگر، انگار تازه جنم بر واقعیت گنوده و در بافت که با این مناسبت‌های خمینی دیگری نشانی برای آن نمانده است. با سبب از موازین اسلامی را قانون اساسی به شورای نگهبان واگذار کرده و اینک خمینی هم‌این موازین را به کنار گذاشت و هم‌اکنون «مصلح اسلام و جامعه» را به جای آن گذاشت که مرجع تشخیص آن هر که بود از گفتار خمینی چنین برمی‌آید که دستور شورای نگهبان نبود! به نام این اصل و سیر بعدی و غایب را در زیر خواهم گفت. این زمان، «فقهای عضو شورای نگهبان تصمیم می‌گیرند دست‌جمعی استعفاء کنند. در ۲۳ دسامبر ماهی [آیت الله، دبیر شورای نگهبان] نزد خمینی می‌رود و استعفاءی دسته‌جمعی را به او می‌دهد. خمینی برمی‌آید که این عمل طغیان بر ضد حکومت اسلام است. شما می‌خواهید کشور را به آشوب و فتنان بکشانید... و ما می‌وقتی از نزد خمینی بیرون می‌آید می‌گوید: من از حکومت اسلامی تبعیت می‌کنم. یعنی نظرات آقای خمینی را نادیده می‌دانم اما کوچک‌راه‌های [۶۱]. این گزارش دو نکته را می‌رساند که هر دو با روند واقع می‌خوانند: یکی آنکه خمینی می‌خواهد هدیه‌هایی شده، چهره، یکبارجه‌ای در رژیم بدهد و دیگر آنکه استعفاءی قضای شورای نگهبان از اصول نبود و بلکه اردن تسلیم بود زیرا اگر جز این می‌بود نمی‌باست از این نظر خمینی تبعیت می‌کرد چنانکه کرد. حتی آن شک فقیه شورای نگهبان که پیش از آن در خطبه نماز جمعه از کنار دستور خمینی به سکوت رفته بود، اما می‌گاشانی، در جلسه ۲۲ دیماه مجلس و در پاسخ به اعتراضات خلیلی، عذرگناه را چنین آورد که: «چنان فرق مسئله انتخابات بودم که توضیح درباره» ولایت مطلقه فقه را به کلی از یاد بردم! [۶۲] و سخنگوی شورای نگهبان در ۲۳ دی اعلام می‌کنند که «شورای نگهبان با فساد اخبار ما در مورد تعیین رده شده تجدید نظر می‌کند» [۶۳] این جریانها، با اینهمه، در سطح می‌گذرد. در عمق، نظام‌نبدی میان پرسوزان سنتی خمینی پدید آمده و این آخرین موضع ارتجاعی و غیر مردمی او نیز چند باره شده است. داستان انتخابات همچنان از زبرد کار است. رژیم باید دوچار را که در شوره‌زار داخل رخ داده است از پاشنه‌های خود در آورد تا آسوده‌تر در انتخابات بدود. یکی نهضت آزادی است و مهندس بازرگان، با امرا بر شرکت در انتخابات و دیگری شورای نگهبان است. با حق نظارت بر انتخابات، وزیر کشور در مصاحبه‌ای که ۲۴ دسامبر انجام شد، به هر دو چارناخن خارید: یکی آنکه گفت: «نهضت آزادی به صورت گروهی و تشکیلاتی نمی‌تواند در انتخابات شرکت کند ولی به صورت مردمی آزادند» [۶۴] دیگر آنکه، بی‌نام بردن از شورای نگهبان، به نفس آن ناحیت: «چنانچه گرایشی به طرفداری از انتخابی‌ها و ارگانها، حتی هیاتهای نظارت، نخواهند مردم انتخابات را بهم بزنند و یا اینکه نتیجه انتخابات را به نفع کسی تمام کنند، خیلی عاقلانه به برخورد می‌کنیم و حلو آنرا می‌گیریم» [۶۵]. گرفتاری انتخابات، البته، همین دو نیست. با همتی بسیار این حکومت در هم می‌پیچند. گفته‌ای از ناطق قوری در جلسه ۲۹ دی مجلس، در پاسخ جمله «حلالی به فرسجانی و جامعه» روحانیت مبارز [۶۶]. در وقتی کوبای این وضعیت است: «یک روز به فلان مرد، یک روز به فلان گروه، یک روز به حزب جمهوری

اسلامی و سران آن، یک روز به جا معه، روحانیت مبارز تهران و اعضای آن جمله کردن، چه معنایی دارد؟ ... آنها بتأدود این کارها به چشم همه خواهد رفت سودش را دشمنان خواهند ببرد... (۶۷).

xalvat.com

این دودهنوز از کنده، نیمسوز ولایت مطلقه برمیخاست. در برابر موضوعگیری اولیه، "۱۰ ماه جمعه، شنبه، زوایا، جمعه، چند شهر دیگر و علمای قم و مشهد... که آقای خمینی با این سوخته خود را بدل پیغمبر کرد و برای خود ولایتی را که آن حضرت نداشت قائل شد و بساط احکام شرعی را بر جبهه"، و در برابر "جنب و جوش" بازار "در تهران و شهرهای مذهبی و صحبت از بستن بازارها و اعتراض عمومی"، جناح حاکم رژیم در ۲۲ دیماه "فدتنظارات" به راه می‌اندازد و "دانشجویان خط امام با انواع شعارهای نهدیده آمیز بر ضد مخالفان حکام ما از دانشگاه به سوی حماران راهپیمایی می‌کنند" (۶۸). برای حقه کردن صدای مخالفین مذهبی و توجیه ولایت مطلقه، رساله‌های گروهی یکسره دم در دم نامهای "امام" می‌دمند و آنرا چون وحی منزل برای نجات "امت و مملکت" نسخه می‌کنند. پیرامون این اصل و "اهم احکام اولیه"، ضمن بحث از تفاوت احکام اولیه و ثانویه دو اصل شرعی رشد می‌کند: یکی اصل "مصلحت" و دیگری اصل "کارشناسی" که هر دو در سالیهای گذشته مطروود و ضد اسلامی تلقی می‌شد (۶۹).

سمینار توجیهی ائمه جمعه؛ پایان دی - در ۲۸ و ۲۹ دی سمیناری شناخته شده برای توضیح و توجیه "ولایت و حکومت" با شرکت ائمه جمعه، شهرهای مختلف و برخی از مسئولین امر در تهران برگزار می‌شود که می‌توان آنرا سمینار را سازی و تبعیگری نامید. در جلسه، افنا جمعه، این سمینار که به ریاست موسوی اردبیلی تشکیل شد، خط کار سمینار توسط سخنگویان اول روشن می‌شود. آیت الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان، فهرست موضوعات مورد بحث را ذکر می‌کند که "تشریح معنی ولایت و حکومت" و اقسام آنست از زمان پیغمبر تا بعد از مرگ او می‌آید که "الان ما بهره ۵ میلیون مسلمان ولایت دارند و فردا شاء الله بربک میلیاردها مسلمان حکومت خواهند کرد. نوی سپس تا کید می‌کنند که "ولایت فقیه از احکام اولیه است که از سوی خداوند تشریح شده... و در این زمینه به طرح سحنهای فقهی در ارتباط با انواع احکام می‌پردازد که کلاً برای توجیه فرمانات امام است اما در همین حال شان می‌دهد که این گفته‌ها سابقه فقهی محکم یا قابل قبول نداشته است (۷۰). آیت الله موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، سنای اخیر خمینی را "با اصل انقلاب" مقایسه می‌کند و آنها را "از همه" دستاوردهای انقلاب مهمتر می‌داند و به چند مشکل جاری، "از جمله در مورد مسئله زمین شهری، طلبهای بانکی که بایست مستواجا است، در مورد قانون کار و احکام نخلیه... اشاره می‌کند و سپس گوشه‌ها نتایج است که "مهمترین مسئله ما مسئله انتخابات مردم است" (۷۱). میرحسین موسوی نخست وزیر در دومین روز سمینار، "با نادآوری این نکتند که نظام خرابی باید حرکت خود را با نیازها معه و قانون اساسی تنظیم کند"، اعتراف و ناکید کرد که در این مسرتظام خرابی همیشه با مشکلات روبرو بوده است. وی بدلوا بح مخلفی صفت کرد که طی چند سال گذشته توسط "کارشناسان" در دستگا‌های خرابی تهیه اما در مجلس و شورای نگهبان دفن و وسیجه گرفت که "در یک نظام برای برخورد با

مسائل گوناگون با یدامکان حرکت سراسری مصالح، به دولت داده شود تا بتواند مشکلات را حل کند" (۱۷۲).

قطعاً ماه، سیمار عملاً تسجیل پیروزی جناح احراری و دولت برجناح فقهی و شورای نگهبان است. این قطعاً مه در مقدمه "رهنمود سازنده و تعیین کننده" فقهی امام است" عطف می‌کند که "سبب آن حدود و اختیارات گسترده دولت اسلامی است و همچون مشعلی تابان و خورشیدی درخشان برای کارشناسان اجرایی کشور افق تازه‌ای را روشن کرد... سپس در بند ۵ تأکید می‌کند که جهت اصلی فتوای حضرت امام... هرگز نباید در لایه‌های بحثی فنی و علمی [فقهی] تراوش شود و حل مشکلات ناشی از سدگام‌های مختلف در زمینه‌های مالیات، تجارت خارجی، سعادنیها و بختیهای خصوصی و دولتی، زمین و مسکن، ارز و تورم، مسائل بانکی و دهها مشکل پیچیده اجرائی و قضایی... هرگز نباید تحت الشعاع مباحثات علمی و بحثیهای عناوین اولیه و ثانویه و تعارض و نزاحم و ملاکهای این دو باب [از ابواب اصول فقه] قرار گیرد." در بند ۶، قطعنامه ار همه می‌خواهد که "ارتنا و بیل و توجیه‌های انحرافی فماری خمینی اجناس کنند (۱۷۳). این سمنار به طور خلاصه رسوسی نشان می‌دهد که حکومت اسلامی در این چندساله برای حل مسائل اساسی کنور با بس بست عواجه شده و این بست تا تی از ابلام گراسی بوده است، و از سوی دیگر حاکی از این توهم است که راه حل این بین بستها از بیس بردن مطلق حکومت مردمی و سپردن کار دست جناحی دیگر از همین حکومت است که تا توان از اداره، یک مملکت با پمجاه مجلسیون جمعیت داده، جهانگشایی و حکومت بربک میلیبار دمسلمان جهان را دارد!

نگفت است که این کا هنان پیرو اصل رستاخیز هنوز از سروت فلسفه با مان حرب رما خیز درس سیا موخته اند و در پی توجیه کلام "رهبر" اند و این با روا یک می‌کوشند تا ارمومانی مفاهیم عتیق مرهمی برای حکومت سبده خان خود سر هم کنند مگر که چندی دیگر سرسرا بن نطع زخم و جرح و خنا بت سمانند.

xalvat.com

نفی صریح حق حاکمیت ملی؛ نیمه اول بهمن - با وجود سوجیبیات "علماء" و "فقهاء"، سمنار نامه، جمعه و همچنین اظهار نظرها سی که در هفته اول بهمن ماه منتشر شد حاکی از نفی صریح حق حاکمیت ملی، بدعت خمینی در زمینه "فقه سنی شیعه"، تعارض با "قانون اساسی جمهوری اسلامی" و در عین حال روآمدن آنها مات در احراری عملی "ولایت مطلقه" بوده است.

خامنه‌ای، رئیس جمهور و امام جمعه تهران، در خطبه اول نماز جمعه ۲ بهمن، به تغلیط "غلطکردم" قبلی می‌پردازد و در آغای می‌گوید: "نامه حضرت امام به ابجاناب به ما سند دستورات پدری فرزند، استاد به شاگرد، برای من بسیار مهمم بوده است. سپس مدارا شده ادله و روآسات برای توجیه "ولایت مطلقه می‌پردازد و این پرسش را مطرح می‌کند که "کارولی فقه در جامعه چیست؟" و پاسخ می‌دهد: "کارولی فقه عبارت است از اداره جامعه بر مبنای اسلام. اما آن جاهایی که مصالح اسلامی و اجتماعی را ولی فقه تشخیص می‌دهد و بر طبق مصلحت دستوری صادر می‌کند، آن دستور حکم الهی است... و برای همه مردم این حکم واجب الاطاعت است." و کمی بعد می‌افزاید: "جنس

گستره وسیعی را در بر گرفته و ولایت فقیه را است که منتهی به ولایت خدا هم می‌شود. در چنین گستره‌ای، مشروعیت همه ارکان حکومت از ولی فقیه است؛ "درجا معه" اسلامی تمام دستگاهها، جه دستگاههای قانونگذار، جه دستگاههای اجراکننده، اعم از قوه اجرائیه و قوه قضائیه، مشروعیتشان به خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است و الا بخودی خود حتی مجلس قانونگذاری هم حق قانونگذاری ندارد.

راست می‌گویید در عین حال گوشه‌ای در جها رجب با زیبهای جاری سیاسی به مجلس می‌زنند و کمی بیشتر درباره نقش نسبی قانونگذاری سخن می‌گویند تا برسد که با فرهنگی بشرمانه حق حاکمیت ملی را صریحاً نمی‌کند. نگاه‌ای از عین گفته‌ا و اینست؛ "اکثریت مردم چه حقی دارند که قانون اساسی را امضاء کنند و برای همه مردم این قانون را لازم الاجرا بکنند. آن کسی که حق دارد که قانون اساسی را برای جامعه فرار بدهد و ولی فقیه است... او چون به غیرگان دستورها دکه بنشیند قانون اساسی بنویسد و او چون قانون اساسی را امضاء کرد، قانون اساسی، قانون شد. حتی اصل نظام جمهوری اسلامی مشروعیتش به عنوان یک حکم از طرف ولی فقیه است... (۷۴)؛

با همه‌شیرمی و دریدگی، اما، راست می‌گویید. ذات جمهوری اسلامی و ولایت فقیه در هر صورت مستلزم نسبی حاکمیت ملی است. رفتار دوم به اصطلاح میلیونها مغری نبود که قانون اساسی را قانون مملکت کرد، دستور و امضای یک نفر بود. سهجوده نبود که حبیبی از همان آغاز گفته بود "جمهوری اسلامی؛ نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر" و سپس که "قانون اساسی" به صورت اسلامی تصویب شد و او رفتار دوم کذابی نیز گذشت و با اینهمه صحبت اصلاح آن در میان بود، تصریح کرده که "اگر مردم هم بخواهند، من نمی‌خواهم."

www.xalvat.com

ولایت فقیه، به هر صورت که باشد، به طور کلی هر نظام مذهبی که مشروعیت خود را از "بالا" می‌داند، از نظر مردمی حکومت نامشروع است؛ مردمی که از "پائین" نه حقی در تدوین قانون اساسی دارند و نه حقی در قانونگذاری عادی و نه حقی در دستگاه اجرایی یا قضایی. آنچه در چنین نظامی به اصطلاح "قانون اساسی" نامیده می‌شود، با زیبهای بیش نیست که به "مملکت" و به تنحیص یک تنه آنکس که راست است، عوض می‌شود، خواه این اصل بیان شود و خواه در پرده بماند.

در کشاکش این درگیریها، مهندس بازرگان، که نخستین نخست وزیر همین حکومت بود، انگار که تاکنون به استبداد نسبی اعتقاد داشت که تازه می‌گوید: "ولایت مطلقه فقیه، مقدمه استبداد مطلق است." و این اقدام را الهیای قانون اساسی و "نسبی به ناسوت قانون اساسی" می‌نامد و استقرار ولایت مطلقه را بدون مراجعه به آراء عمومی فاقد پایه و اساسه، قانونی و شرعی و بی اعتبار می‌داند (۷۵). دست کم این مهندس مسلم، که همسر شورای نگهبان قبلاً صلاحیت او را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نسبی کرده بود و همین دولت صلاحیت او را برای شرکت در انتخابات مجلس نسبی می‌کند، با پدر سابقه با شده که مراجعه به آراء مردم در این حکومت معنایی ندارد، بگذریم

اراینگه اینک صریحا گفته می‌شود "مردم چه حسی دارند" در مورد مملکت که به بد فقیه است دخالت کنند.

xalvat.com

منظری، از سوی دیگر، می‌کوشد تا ضربه "ولایت فقیه" را نرم‌تر کند. وی در جلسه برخی از "اساتید دانشگاه که نزد وی رفته بودند، گفته است: "عضی دانشجویان نسبت به موضوع ولایت فقیه، استبداد را مطرح می‌کنند. باید آنان را آگاه کرد که ولایت فقیه مفهوم استبداد ندارد. مانند ولی طفل است." (۷۶) [دو نکته از این سخن برمی‌آید: یکی آنکه "دانشجویان و دانشگاهان ولایت فقیه را استبداد می‌شمارند" و دیگری آنکه "...پنجاه میلیون ایرانی، طفل هستند و تنها یک نفر اقل و بالغ و اعلم و عادل وجود دارد که خدا او را مأمور کرده قیام بنهیمه تفضل بسود..." (۷۷).

اظهار نظر برخی از "محققان، علما، و مسئولان درباره این موضوع مهم" و منجمله اشمه جمعه تبرا ز قم، که در کیهان هوایی ۷ بهمن (۷۸) چاپ شده است، نیز، از سویی تلاش برای توجیه را می‌رساند و از سوی دیگر بدعنگذاری خمینی را در چهارچوب فقه سنتی شیعه می‌رساند. آیت الله خاسم عضو دفتر اسفندآباد می‌گوید که: "حکومت از اصول دین است نه از فروع دین." آیت الله خاسمی امام جمعه یزد در تالیف حرفه‌های راه‌پایه برمی‌گردد؛ ندکه "مشروعیت ریاست جمهوری و شورای نگهبان به واسطه وجود امام عزیز است" و اعتراف می‌کند که "مماثل مربوط به ولایت فقیه تا بد برای اکثر افراد و آریاب فقهت شناخته شده است که منجر شده این مسائل پیش آید. حجة الاسلام کروسی سرپرست بنیاد نهی مسئله را کسی با زور می‌کند و می‌گوید: "...کبار دیدیم احترامی شدیداً دم از فقه سنتی می‌زنند و یک دسته بجه مسلمان را دارند له می‌کنند..." حجة الاسلام حمیدی یزدی از اسنادان حوزه علمیه قم نشان می‌دهد که برخی از آقایان می‌گویند شیخ انصاری [بزرگترین فقیه در قرن گذشته] ولایت را قبول نداشت و می‌افزاید: "سن عقیده صحیح نیست چرا که او کسی است که باب ولایت فقیه را بنا کرده..." آیت الله خاسمی اما جمعه، موقت نمادعا می‌کند که "مرحوم شیخ انصاری این فضا را به ثوروستی مطرح کرده و به این نتیجه رسیده است که همه اختیارات معصومین (ع) برای ولی فقیه جامع الشرائط هم می‌تواند باشد." حجة الاسلام حاشری تبرازی اما جمعه، شرازک گفته می‌شد قبلاً به حکم خمینی اعتراف کرده بود، اینک استناد را به گونه‌ای وارونه توجیه می‌کند و می‌گوید: "این قدر مسئله ولایت دقیق است که بوی دیگر موری و استبداد نباید بدهد." انگار که اگر بوی دیگر موری و استبداد گرفته شود، ذات روشنش نهان می‌ماند. این "بوغری"ها، باری، نتوانست به ما زنی در همزیستی میان گمدا بسبب دیگر موری و استبداد منجر شود. هنوز سوال و ابهام دیگری که از مناقضات این حکومت برمی‌خاست مانده بود تا پاسخ گفته شود و وظایف هر آدر فقه دوم بهمن همه جناحها یک بار دیگر در صد تبرا ندند که از "امامت" و "ولی فقیه مطلق" استثناء کنند.

نمایش اسامی و ابهام عملی در تشخیص "مصلحت"؛ هفته ۱۶ تا ۲۲ بهمن

ولایت مطلقه فقیه، مستقل از مبانی فقهی آن، دوا شکل نظری اساسی نیروی دست اندرکاران حکومت گذارده یکی را "حل" کردند و دیگری مانده اند. اشکال اساسی که "حل"

شد، تناقض ذاتی این نظریه اصول "قانون اساسی" و ساختار "جمهوری اسلامی" و وظائف تعیین شده برای ارکان آن، منجمله شورای نگهبان بود. این تناقض با نفی حاکمیت ملی، نفی قانون اساسی مصوبهٔ همین ملایان، نفی نقش شورای نگهبان و سپردن همهٔ امور بطور مطلق به دست خمینی حل شد تا هر آنچه را "مصلحت" و "دین" همان گوید و همان کند. اما، از آنجا که در عمل ارکان حکومت ما نندریاست جمهوری، دولت، مجلس و شورای نگهبان، با نمود پیشین و پوستهٔ بیرونی خود همچنان بر جای ماند، و "ولی مطلق" بر تارک هر متمدن تک نشسته و از برزخ های گردش کار کنسوریه دور است، اینک کدام مرجع می‌بایست در گردش روزمرهٔ کار حکومت "مصلحت" و "دین" را تشخیص دهد و چگونه؟ تا آن زمان که شورای نگهبان می‌بایست بر مبنای قانون اساسی و موازین اسلامی به تشخیص درست و نادرست بپردازد، دست کم ضابطه‌ای، هر چند واپسگرا و مدرس در دسترس آن بود. اینک، اما چه می‌بایست کرد؟ اینگونه "اما"ها، منطقی هر چند ابزار جدال درونی قدرت است که نه "رهنمودهای مشعلخورشیدی رهبر" آنرا کور می‌کند و نه واژه‌پردازیهای گنگ و مبهم "علماء و فضلاء" سر آن سرپوش می‌دهد. جناحهای درگیر، ظاهراً در هفتهٔ دوم بهمن، این پرسش را برابریها دندون خود را راه حلی "برای آن نیافتند، بار دیگر، اما این بار "همه با هم"، "رهنمود" طلبیدند.

استفتای دسته جمعی - در روز پنجشنبه ۱۴ بهمن، استفتایی مشترکاً از طرف موسوی اردبیلی، خامنه‌ای، احمد خمینی، سرخسین موسوی و رفسنجانی برای کسب نظر دربارهٔ شوهٔ اجرایی نظریهٔ تازهٔ خمینی به وی تسلیم شد. مقدمهٔ استفتاء به این شرح است:

"در سایهٔ اظهارات اخیر آن وجود مبارک از لحاظ نظری مشکلاتی که در راه قانونگذاری و ادارهٔ جامعهٔ اسلامی سه چشم می‌خورد بر طرف شده و همانگونه که انتظار می‌رفت این راه‌ها تنها مورد اتفاق نظراً حسب نظر آن قرار گرفت مسئله‌ای که باقی مانده شوهٔ اجرایی اعمال حق حاکم اسلامی در موارد احکام حکومتی است."

این مقدمه سه نکتهٔ مهم در سر دارد: یکی آنکه مبانی "نظری" حکومت روشن شده است؛ دیگر آنکه این مبانی مورد "اتفاق نظر" کارگزاران حکومت است؛ و آخر اینکه "شوهٔ اجرایی" آن به صورت مسئله‌ای درآمده است. قسمت بعدی استفتاء سیر قانونگذاری را بیان می‌کند که چگونه لوایح در وزارتخانه‌ها و کمیسیونهای دولتی تهیه و در کمیسیونها و جلسهٔ عمومی دولتی بررسی می‌شود و سپس به نظر شورای نگهبان می‌رسد. در این قسمت چندین باره "تخصیص" و "تخصیص" و "کارشناسی" و "کارشناسی" حفظ می‌شود و سرانجام به این نکته می‌رسد که در برخی موارد "مجلس و شورای نگهبان نمی‌تواند توافق کنند و همین جاست که نیاز به خالص فقیه و تشخیص موسوع حکم حکومتی پیش می‌آید..." در قسمت پایانی، استفتاء کنندگان می‌نویسند:

"اطلاع یافته‌ایم که جناب عالی در مدت تعیین مرحعی هستید که در صورت حل شدن اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان از نظر شروع مذهب یا قانون اساسی با تشخیص مصلحت نظام و جامعه، حکم حکومتی را بیان نماید. در

صورتی که در این خصوص به تصمیم رسیده باشد با توجه به اینکه هم اکنون موارد متعددی از مسائل مهم جامعه بلاتکلیف مانده، سرعت عمل مطلوب است (۲۹).
ظا هرا پیش نویس اسفند ۱۳۸۰، با تائیدی که بر "کارشناسی دولتی" می‌شود، در جهت نظریات رفسنجانی و موسوی است و در هر حال حاکی از اختلافات غیرقابل حل بین مجلس و شورای نگهبان، بلاتکلیف ماندن امور جامعه در این روند اسلامی و نیاز به دخالت "ولایت فقیه" عونی ترتیبات قانون اساسی است.

پاسخ خمینی - خمینی در ۱۲ بهمن ۶۶، به استعفاي مزبور پاسخ می‌دهد. در قسمت اول و اصلی این فتوا، خمینی چنین دستور می‌دهد:

xalvat.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

گرچه به نظر اینجانب پس از طی این مراحل زیر نظر کارشناسان که در نتیجه این امور مرجع هستند احتیاج به این مرحله نیست لکن برای غایب احتیاط در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان سرعاً توافقاً نتوانفتی حاصل نشد مجمعی مرکب از فقهای محترم شورای نگهبان و حضرات حجج اسلام آقایان خامنه‌ای، هاشمی، اردبیلی، توسلی، موسوی خوئینی‌ها، و جناب آقای میرحسین موسوی و وزیر مرسوطه برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد در صورت لزوم از کارشناسان دیگری هم دعوت به عمل آید و پس از صورت‌های لازم برای اکثریت اعضای حاضران مجمع مورد عمل قرار گیرد. احمد در این مجمع شرکت می‌نماید تا گزارش جلسات به اینجانب سربعضی برسد (تائیدی از نویسنده مقاله است).

خمینی در این قسمت از پاسخ نخست‌الهمیتی را که اسفند ۱۳۸۰ کمیته کارشناسی داده بودند تائید می‌کند و حتی نظر کارشناسان را "مرجع" یعنی به طور ضمنی حاکم بر طرفهای شورای نگهبان، میدانند و حتی به طور ضمنی راهنمایی می‌کند که طبق این نظریه رفتار شود تا نیازی به تشکیل "مجمع" نباشد. اما پس به واقعیت اختلاف توجه می‌کند و در "غایب احتیاط" دستور می‌دهد تا "مجمعی" برای رفع اختلاف تشکیل شود. این مجمع مرکب از ۱۲ عضو است که شش تن آنان حسب سبب از فقهای مجمع شورای نگهبانند و شش تن دیگر از دست اندرکاران حکومت که به نام تعیین شده‌اند. "وزیر مرسوطه" و "در صورت لزوم" کارشناسان دیگری "بیزد" در مجمع شرکت خواهند کرد. رای اکثریت اعضای حاضر "این مجمع مناط خواهد بود که ظاهراً اکثریت حاضران میان ۱۲ عضو اصلی است. پسر خمینی نیز گزارشی که جلسه به مقام ولایت مطلقه فقیه است. خمینی بار دیگر و به تکرار بر "مصلحت نظام" تائید می‌کند و مقام و مسد در برابر نظام حاکم به "اسلام آمریکا" می‌خواند:

"حصرات آنان توجه داشته باشند که مصلحت نظام، امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تا بلوی تمام‌نمای حل معضلات خویش می‌دانند. مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقام و منت در مقابل آن ممکن است که اعلام و پابرهنگان زمین را در زمان دور و نزدیک زیر

سوال بر دو اسلام آمریکائی مستکبران و مستکبرین را بیان ننواید؛ بلکه آنها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنها پیروز گردانند.

از خدای متعال می‌خواهم تا در این مرحله، حسان آفتابان را کمک فرماید.

به تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۶۶، روح‌الله الموسوی‌الخمینی (۱۸۰۹۰۰)

از گماردن "احمد" به عنوان ناظر و گزارشگر جلسات مجمع واریسما، دوم فتوا نام تقسیم‌بندی "اسلام‌عزیز" به "اسلام نظام جمهوری اسلامی ایران" و "اسلام آمریکائی مستکبران و مستکبرین" و سعی او برای ارسن بردن هرگونه مقاومت در برابر "مملحت نظام"، می‌نویس که نگرانی او از شکست این حکومت، و نوعی اعتراف ضمنی به سیر این شکست، پی برد.

xalvat.com

پیگیری و برنامهریزی نخست‌وزیر - جناح دولتی بلافاصله در مددبهره‌گیری ارتش وای خمینی برآمد. موسوی نخست‌وزیر در جلسه ۱۸ بهمن هیئت وزیران تصریح کرد که "مهمترین موضوع حکم حضرت امام برای حل مشکلات بین دولت، مجلس و شورای نگهبان است" و افزود که "سها روی اشکالهای شرعی بکیده نشده بلکه اشکالهای قانونی نیز موردناکید قرار گرفته و منظور مشکلاتی است که در رابطه با قانون اساسی پیدا می‌شود و نظر حضرت امام همین است که می‌تواند در آن مجمع مطرح شود." به عبارت دیگر مجمع می‌تواند و یا بدی توجه به شرع با قانون اساسی راه‌حلی برای مشکلات بیاید. وی تصریح می‌کند که "نگرانی حضرت امام نگرانی برای اسلام در تمام جهان است" و در محبت خود تفاوت اسلام انقلابی ایران و اسلام آمریکائی را می‌پروا ندنا به‌نگنه؛ اصلی برسد که زمینه‌حسنی برای پیش بردن کارهای دولت است؛ "ما این‌دبند حضرت امام را ما بد متحلی در کار تک‌تک وزارتخانه‌ها ببینیم. همه برادران با بدامور را ارزیابی می‌سایسد... جا دارد در جلسه‌ای برادران بخش اقتصادی مافعالیتهای اقتصادی کشور را از ابتدای انقلاب نقد و کارهای خوب را هم ارزیابی کنند." وی سپس بوسه‌دهنده که بی‌زودی آئین نامه‌ای برای کار این مجمع تدوین خواهد شد که به تأیید خمینی خواهد رسید (۸۱).

مسئله "مملحت" و "کارشناسی" - توجه به "مملحت امت" در تاریخ فقه بی‌سابقه نیست؛ اما، از سویی، سابقه آن در فقه شیعی است به‌شبهه و، از سویی دیگر، بدانگونه نیست که خمینی در فتاوی‌ اخیر خود آورده است. در هر صورت، نیز، مملحت اندیشی فقهی خودضوابطی دارد که دیگر از کارشناسی دبوی است و جدایی این دو در همین جمهوری اسلامی سابقه‌ای دارد که اکنون دگر شده است.

"مملحت" در فقه اسلامی - موضع تاریخی فقه شیعه در سراسر فقه‌سسی، جدا از مسئله امامت و بی‌ارآن، در بخشی از "اصول فقه" و مربوط به مسابح شرع و چگونگی استسماط احکام فرعی از مسابح اصلی است. قرآن وحدیث برای همه مذاهب اسلامی دومسب اول است. اگر مصلح خاصی در این دو منبع، ساظر بر مسئله‌ای معین، در دست نیاید، اجماع، یعنی اتفاق نظر فقها در یک عصر، نیز حجت است. اگر در موردی هیچ حکمی بنا به قرآن وحدیث و اجماع در دست نیاید، مذاهب شیعی و شیعه به راههای مختلف می‌روند. مذاهب سنی عمل به "نباس" را، یعنی معاسه، یک مورد سا مورد مشابه دیگر

را که در اصطلاح منطقی ارسطویی "تمثیل" است، محازمی نمی‌شمرند، اما فقهای شیعه چنین "فیاس"ی را منع می‌کنند (۸۲). از بیان مذاهب سنی، مذهب حنفی در جمیع صورتی تشخیص حکم مسئله را به "رای" فقه و امامی گذاردند، طبق املی که استحضار خواننده می‌شود، تحویز می‌کنند هر سطر را که خود را "بپسند" می‌شمارد به کار بسته؛ اما فقهای شیعه سخت ترین حمله به مذاهب سنی را بر این رویه حنفی وارد می‌آورند و آنرا خلاف موازین اولیه شرع می‌دانند. مذهب مالکی، که تقریباً همزمان با حنفی و کمی پس از آن شکل گرفت و رویه‌ای سنتگرا دارد، در چنین موردی، طبق املی که اصطلاح خواننده می‌شود، استثنائاً اجازه می‌دهد که مذهب طبق آنچه "مصلحت" املت تشخیص می‌دهد حکم کند؛ اما فقهای شیعه این اصل را نپذیرفته‌اند. مذهب شافعی، که بلافاصله پس از حنفی و مالکی به وجود آمد، تلفیق رویه دو مذهب مزبور است اما در جمیع مواردی، به جای دو اصل مزبور، اصول عملی دیگری را به کار می‌بندد؛ که فقهای شیعه نیز آنها را پذیرفته و تحت عنوان اصول عقلیه عملیه به کار می‌گیرند. مذهب حنبلی، که آخرین مذهب عمده سنی و سنتگرا ترین آنهاست، فقط به نص قرآن و احادیث اکتفا می‌کند و اصل عملی مشابهاً به مذاهب دیگر ندارد.

xalvat.com

تغایر عمده دیگر بین مذاهب سنی ارسطویی و مذهب شیعه ارسطویی دیگر، که مربوط به بحث ما می‌شود، در باب اجتهاد است. در مذاهب سنی، به فالصه کونا هی پس از شکل گرفتن مذاهب چهارگانه، این اعتقاد به وجود آمد که آنچه لازم بود کفنه شود، توسط بنیادگذاران این مذاهب گفته شد و بسا بر این، دیگر، "باب اجتهاد مسدود است" و فیهای شیعه، در طی صرون پس از آخرین اما متبعه، اجتهاد را پذیرفتند و برای آنان "باب اجتهاد مفتوح است." با اینکه، عمل به اجتهاد می‌تواند طبق ضوابط معین بر مبنای قرآن و حدیث و احکام و پس از آن اصول عملیه مشخص ساخته و ویژه همه فقهای آنوقت نظر دارند که "اجتهاد در سراسر منوع است"، یعنی هیچ فقهی محار نیست آنجا که حکمی در نص قرآن یا حدیث وارد شده از خود نظری خلاف آن بدهد.

خمینی در عمل به "مصلحت" که طبق فتاوی اخیر تحویز کرده است، همه اصول شیعه را زیر پا گذاشته، از مفهوم "اصطلاح" در مذهب مالکی سود جستند اما از چهار وجوب محدود آن، و جمیع از چهار وجوب آرا در "استحسان" و "رای" در مذهب حنفی نیز، بسیار فرا تر رفته و در نهایت دو اصل اساسی شیعه را منقض کرده است؛ یکی آنکه اجتهاد در سراسر منوع است و دیگر آنکه قوه اجتهاد را که شخصی و مربوط به خود فقیه است به دیگران، یعنی کارگذاران حکومت و کارشناسان آن، واگذار شده است.

"کارشناسی" در جمهوری اسلامی - مستقل از بحث فقهی، یکی از نکات اساسی در فتاوی خمینی، که توسط جناح دولت در حکومت کنونی پیگیری شده است، رجوع به کارشناسی است. به باد دارم که از نخستین روزهای انقلاب، کارشناسی را به تصرف دو معنا یافت؛ یکی دنیوی و دیگری دینی. در زمان دولت بازرگان، پس بر سر دنیوی قانون اساسی، و پس از آن در همه شئون مملکتی، ملایان و بیروان آنان، کارشناسی دنیوی و صروزی را امری غریب، ظالمونی و زیانبار می‌شمرده که به کار حکومت اسلامی نمی‌آمده و خاصاً بی‌کارشناسی دینی تکیه می‌کردند و آنرا دنیایی در فقه

می‌توانند و منحصر به "علماء و فنّان" و مجتهدان و غیرگان اسلامی" می‌دانستند. تاکید بر جدا سازی این دو نوع کارشناسی صرفاً ابزاری سیاسی بود که از آن هر که را که در خط مکتب حکومت نبود از کارکنان ریگزارنده هر چند که کاردان می‌بود، و هر که را که در خط حکومت بود و یا به مکتب آن گردن می‌گذاشت بر سر کار ریگزارنده هر چند که از چگونگی گردش کار کنونی در دنیا یا امروز چیزی نمی‌فهمید، گذشت این چند سال، سپردن کار به ملان، سعیمین شورای نگهبان و به ویژه صفهای آن به عنوان کارشناسان دینی، از جمله عواملی بود که حکومت اسلامی را، چنانکه دیدیم، با شکستهای بزرگ در همه سطوح مملکتداری روبرو کرد ما به جایی که امروز حکومت ملایان را به اعتراف صریح گویاسندگان آن در "بن بست" گذاشت. امروز نیز با زکشت خمینی و پیروان او از "تخصص اسلامی" و "اسمان مکتبی" به کارشناسی دنیوی و رو آوردن به زمانه "تکنوکراسی" پیشین، ابزاری سیاسی در تلافی برای خروج از این "بن بست" ناچار شدیم خمینی، به ناگزیر، سطر کارشناسی دنیوی را "نظر مرجع" می‌خواندیم. آیا تا کنون بر تخصص دینی می‌دانند. سپهردگی تلاش حکومت - اسکنونه تلاشهای حکومت، جدا از بحثهای نظری، سه نسبه برای نگاهداری حکومت سپهده خواهد داد، بلکه نسبه‌های جزئیتر به خطوط آن نخواهد دادند زیرا در مملکت نسبه در کارشناسی فنی نیست بلکه از مجموع بافت سیاسی استبدادی و ضد انسانی آنست. خمینی در کوششی برای بویاندن شکستهای سیاسی این چند سال و خروج از این بن بست و نهان داشتن چاله‌ای که خود کسده و در آن فرورفته، استک جایی بس زلفت‌کننده است که - هم‌بندک خواهدیم گفت چرا - گورا و سردمداری او و حکومت او خواهد شد.

xalvat.com

این نهم را با بنادار ذهن برخی ارجوش بینان ساده‌گردد و ده که با زکشت حکومت کنونی از مواردین ارتجاعی اسلام به کارشناسی امروزی گامی بیشتر رفته است و بنا بر این ممکنست جایی در مملکت برای کاردانان با زکشت که به کار مملکت آبدویا درد آن را درمانی باشد. این بازگشت از اصول ارتجاعی مملکتداری مذهبی به مملکتداری استبدادی مطلق نه تنها گامی وابستگرا تر است، بلکه حتی آن تضمین تصویری اخلاق مذهبی را نیز ندارد.

با زکشت از حکومت دین اگر به حکومت مردم باشد، خود به خود سوی قدرت، که در حکومت دینی از سالها به پائین است، عوض می‌شود. از بر، حکومت دین و دین‌پیشگان را نفعی می‌کند و به مرکز این حکومت می‌انجامد. بازگشت از حکومت دین به حکومت مطلقه یک دینی همیشه، که ایک در کشور جریان دارد، موجب تنگتر کردن پایگاه قدرت این حکومت و سستی بیشتر آن خواهد شد که در بریا زود، در روندی ناگزیر از فشار مردمی و جدال درونی، ارتراکندگی کنونی به فرورپایی نهایی خواهد رسید و با زمرگ این حکومت خواهد بود.

در این میان، واقعیت بسیاری را در رخ روشن ساختن گردش و توان نیروهای زیرین جامعه و مردم است که غولهای قدرت را از نحره‌ای تا کام به تجربه تا کام دیگری می‌کشد و هر سال ریله‌ای دیگر آن را از سنده قصب حا کیمیت ملی به زیر می‌آورد. صدق هنوز در دل مردم و همیشه در تاریخ ملی این کشور جا دارد زیرا در هر کام بیشتر به مردم نزدیک

ند، اما خمینی جایی را که، نه از خود بلکه از ساهی کا رشاد، میان مردم ساخته رودی ساخت زبر! که آنرا به کا رخود کا مکی گرفت و از مردم جدا شد. این جدایی از مردم است که در نرفندهای این دو ماه وادی، و در واقع هر روز در طول این سالها، زرفتر شده است و باز گفتن از اصول مذهبی و یا به کارشاسی دنیوی جاره آن نخواهد بود. این رویدادها به انگیزه جدالی قدرت است و نوک حسد از یک رکن و ساحتی رکن دیگر، تا مگر آنگاه سبب این حکومت را در دینی ارهان دستهای جناستارنگا و داری که نخواهد داشت زیرا این حکومت و سرمداران آن از هر راهی که میروند، به یک سو میروند؛ سرکوسی هر چه بیشتر مردم و یا مالی حقوق آنان، جانه جاسی چهره ها و مهره ها و سازه ماندهی نازه، هر سمودی که در رو داشته باشد، چیزی را در بنیاد به نخواهد کرد. مجمع تشخیص احکام حکومتی" و قانون اساسی - هیئت تاره تعیین شده از سوی خمینی در نخستین روزنامه منظمی نداشت و گزارشهای مختلف گاه از آن به عنوان "هیئت حکم آگاه" هیئت اجرای دستور امام و گاه با وصفی کلیتربا دمی کردند و سرانجام عنوان "مجمع تشخیص احکام حکومتی" را برای آن برگزیدند. این "مجمع" نه تنها جایی در به اصطلاح "قانون اساسی" مصوب همس ملایان ندارد، بلکه از چند جهت با هر سه قوه مملکتی منافی است.

xalvat.com

ارتباط با قوه مقننه و مجریه - این مجمع، اولاً، نقش شورای نگهبان را که در "قانون اساسی" تعیین شده است، سعی می کند، ثانیاً، دستکاهی را "فوق قوه مقننه و قوه" اجرائیه تعیین شده در "قانون اساسی" می نشانند در ما خار حکومت ذیل آن "قانون" بین بینی نشده بود. ثالثاً، نقشی به این دستکاه می دهد که با اصل "ولایت فقیه" منحوی که در قانون اساسی "پیش بینی شده بود نمی جوانند زیرا بنا به فرض، ولایت فقیه مبتنی بر اجتهاد است و اجتهاد حاصل تفویض نیست.

با اینهمه، بیفزاییم، اینگونه اشکالات هر چگونه اهمیت ندادی نند از سوا اولاً، اصل "ولایت مطلقه فقیه" قانون اساسی را از زمین کنار گذاشته است، ثانیاً، اگر هم نمی گذاشت، این قانون اساسی با اصل "ولایت فقیه" آن ارتباده حکومت را به فقیه و فقها منحصر می کرد، ثالثاً، اگر هم اینگونه اصل و اصول به رای عام گذاشته می شد، باز معنی بر نمی بود زیرا در ذات خود نافی حق مردم است؛ بگذریم از اینکه خمینی، جنا نکه سر می آید، حتی اندیشه روی آوردن به مردم را، جز از طریق "شعبه جمعه" و اعوان و انصار خود، به خود راه نداده است زیرا، به گفته رئیس جمهور نادم و خادم، "مردم چه حقی دارند که قانون اساسی بنویسند!" و طیفه مردم "نقطید است و س!

ارتباط با قوه قضائیه و سابقه مشابه - مجمع مزبور فوق قوه قضائیه سبز خواهد بود. قوه قضائیه، بنا به همین "قانون اساسی" (۸۳) کدایی، از جهت تصابی زیر نظر دیوان عالی کشور" (۸۴) است که رئیس آن، مانند دادستان کل کشور، محتبه و منموس رهراست (۸۵)؛ از جهت مسئولیتهای اداری در اختیار شورای عالی قضایی است که بالاترین مقام قوه قضائیه است (۸۶) اما خود از دست نشانندگان رهبر تشکیل می شود (۸۷)؛ و از جهت ارتباط با قوه دیگر، مقننه و اجرائیه، به مسئولیت وزیر دادگستری است که به پیشنها دشورای عالی قضایی توسط نعت ویرا انتخاب می شود

(۸۸). این قوه، با این ترکیب و نصب کلیه کارگردانان کلیدی آن توسط "رهبر-فقیه" یا با نظراً و، ظاهراً و اسماً، "قوه‌ای مستقل" است که بنا بود "پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت" باشد (۸۹).

استقلال اسمی این گروه، بهر حال، ارجحاً می‌گردد که دست کم در چهارچوب پیش-سنی شده در "قانون اساسی" عمل کند. اما حمینی، در تابستان سال جاری، اسماً استقلال اسمی را نیز از آن گرفت و موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس شورای عالی قضایی، بعضی سالارین مقام قضایی کشور، تصمیم "رهبر-فقیه" را چنانکه استظا می‌دهد، جاگرا نه توجیه کرده و شنا بزرده به اجرا گذاشت.

گذشته از داستان دادگاه‌های انقلاب که تباری به تکرار ایدارد، خمینی اردبیلی رسیدگی به برخی از تخلفات و تعیین مجازات‌های آنرا از قوه قضائیه جدا کرد و تحت عنوان "تعمیرات حکومتی" در اختیار دولت گذاشت. در سوجه اسن اقدام، موسوی اردبیلی در مصاحبه‌ای گفت: "در اسلام یک دستگاه قضایی است که فضاوت می‌باشد و دیگری دستگاه امارت یعنی دولت" است که تخلفات از عقدهات حکومت و طلاف امیر است و فاضی مرجع شکایت و تطلمات می‌باشد. "به دنبال این بیان کنگ، وی گفت: "در همین راستا حضرت امام تفریرات حکومتی را برای نظم امور در اختیار دولت قرار داد." (افزود: "این مسئله کار عمیدی بود." (۹۵).

در همین مصاحبه‌وی به هزاران برونده "بلاتکلیف" در دادگاه‌های انقلاب و دادگسری اشاره کرد و افزود: "سرای رفع این مسئله‌ها می‌باشد که به محض امام مرسوم داشتم، که حضرت امام دستور فرمودند: "این فسل بیرونده‌ها به سرعت با رعایت موازین شرعی رسیدگی و منخومه گردد" (۹۱). به دنبال این "امریه" امام که در تاریخ ۶۶/۴/۱ صادر شده بود، محکمه‌ای با شعبات متعدد زیر نظر خود موسوی اردبیلی تشکیل شد تا به برونده‌های "بلاتکلیف" رسیدگی کند بدون آنکه معلوم باشد جای این "محکمه" در نظام به اصطلاح قضایی پیش‌سنی شده در قانون اساسی چیست. این "محکمه" که "هیئت قضایی مجری فرمان حضرت امام مدظله‌العالی" نامیده می‌شود. جبری است در کنار دستگاه قضایی و ظاهراً فوق آن، در میان سیاست‌رسانی در این "هیئت قضایی"، موسوی اردبیلی، رئیس قوه قضائیه، کشور، با آنگفته فکری همیشگی خود چنین گفت: "در نظام جمهوری اسلامی مالکیت و امنیت شخصی محترم است [کذا] و شروتمند بودن اشکال و ممنوعیتی ندارد، منتهی مشروع بودن مدظرات" (۹۲).

"هیئت قضایی" مزبور، که خود خلاف "قانون اساسی" ملایان است، اینک ظاهراً زیر چتر "مجمع تشخیص احکام حکومتی" در می‌آید که آن نیز در نفس "قانون اساسی" است.

کارایی حکومت، خود، از اساس ویران است.

نجدید بر جوردها و قطعنامه، دهه فجر تا جمعه ۲۲ بهمن - تلاش خمینی برای "وحدت کلمه" میان پیروان خود، فقط در کلمه‌های ما نداگر چه در دهه فجر، از ۱۲ تا ۲۲ بهمن (۹۳). حکومت همه جوان خود را برای ناشی دستاوی خمینی وادامه جنگ به کار گرفت. در عمل، بر جوردها و کشاکی استغناستی بر سر تمام قدرت همچنان

ادامه بافت و به ویژه پس از روزیابیانی این دهه، در جسد ۲۳ بهمن، سالاگرنیت و سایر روآمد.

قطعاً صد دهه فجر "بیشتر در جهت سیاست جناح رفسنجانی و دولت بود و توسطی مواد دجها رده گانه آن شرکت کنندگان "حق" حاکمیت مطلقه "عنه" را تا شد کردند و در جهت تحقق آن اطلاعات محض مسئولان امر را همراه "حواسا" شدند. در این روز طرفداران منتظری نیز در میدان بودند و ضمن قطعاً ما از "روحانیت متعهد و حوزه های علمیه" و "به ویژه شخص فاشم معام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی منتظری" اعلام پشتیبانی شد (۹۴).

با اینهمه، طبق یک گزارشی رادسوی در ۲۴ بهمن، صبح جمعه منتظری در دیدار هیئتی از سپاه پاسداران و نیروی هوایی، سخنانی درباره انقلاب و آزادی گفت که انتقاداً میز به نظر می رسید. وی، با اشاره به کشمکشهای جاری، گفت: علت اینکه ما در انقلاب پیروز شدیم این بود که "ما" بودیم و حالا همه "من" شدیم و امروزه حالا به هر مخالفی فوراً "انگ" میزنند و این نشان میدهد که آزادی نیست (۹۵).

ظاهراً این سخنان بهانه خوبی به جناح مخالف داد که همان روز به استارت زدند ۱۹۶ طبق گزارش رادیو تهران در عصر همان روز، موسوی اردبیلی در خطبه نماز جمعه، پس از صحبتهای معمول درباره جنگ و ادامه آن تا سروری، به مسائل داخلی پرداخت و صمیماً، باز با همان منطق متوش خود، گفت در داخل عدای میگویند که در جمهوری اسلامی آزادی نیست، ولی نمی دانند که اگر ما پلیس و پاسداران از در خانه آنها بپردازیم مردم چه بر سر آنها می آورند. اردبیلی در این سخنان از منتظری نام نبرد، ولی پیش از آنکه او روشن بود (۹۶). همچنین، وی به جای معارصه با گفته منتظری که آزادی نیست، ضمناً حرف او را تا شیدا ما تهدید کرده که اگر آزادی می بود، بعضی پلیس و پاسداران از در خانه او بپرداخته می شد. مردم و رادرامان نمی گذارند، از این گفته اردبیلی چنین بر می آید که "امنیت" در حکومت اسلامی چندان هم "تغلی محترم" نیست... با این روند، جناح رفسنجانی - موسوی اردبیلی - میرحسین موسوی و سرکار، یعنی جناح مجلس و قضا و دولت، از جناح منتظری - حامد های - فقیها - سرکار، یعنی جناح نیابت رهبری و ریاست جمهوری و شورای نگهبان، گامی به سمت نازیبین چه سن آید.

xalvat.com

نتیجه

نتیجه اعلام این اصل، فراز آمدن خمینی به مقام بیعمری و خدایی، فرود آمدن استبداد مطلق رسمی در کشور، بی اعتباری هر قانون و ضابطه و باسالی مطلق هرگونه حقوق مردمی برای دخالت در امور کشور است. حال جناحها و اعلام این اصل، برخورد نیروهای بیسرفه و بیسرفته با هم نیست، جنگ جناحهای واپسگرا برای فرا جنگ آوردن قدرت، سرپوش نهادن بر شکست سیاستهای حکومت و پذیرش بیهودگی اسلامی کردن کشور و هدایت دادن نیروهای مردمی در طول حیرتی این حکومت غیر مردمی است.

تلاش خمینی برای شکستن بن بستهای داخلی و خارجی از طریق استبداد مطلق چاره این حکومت نخواهد شد زیرا هم اینک که هنوز خود را و کارساز این حکومت است اینهمه گستاخ بین نزدیکترین کسان او هست و بسیاری از نزدیکان پستین او پراکنده شده اند و هیچک از باندگان را نتوان آن نیست که دیگران را یکبار چه به دور خود گرد آورده پس از او این پراکندگی بیشتر خواهد شد و جدال جناحها به احتمال بسیار به جنگ نیروها خواهد انجامید. انتخابات آینده احتمالاً به سود جناح رفسنجانی خواهد بود از آن پس تلاش او برای بیرون راندن منتظری از صحنه بالا خواهد گرفت، اما گروه‌های کورانداریه کشور با تشکیل جماع و خطبه‌های نماز جمعه و فریادهای تبلیغاتی رسانه‌های گروهی ساز نخواهند و کارشناسی امروزی در متن حکومتی که به ذات خود دپروزی است فردایی مانند گار برای این حکومت پدید نخواهد آورد.

در این میان، اما، مردم کشورند که ناوان خون را در ویرانی و جنگ و خون می‌دهند با کولبا و آوارگی را بردوش می‌کشند به امید روزی که از تنگنای ساهیه‌ها دپروزی دیگر به زمانه‌ای روشن در ره تاریخ برسند.

۲۸ بهمن ۱۳۴۴

xalvat.com

- ۱- این نظریه بر مبنای تفسیر خمینی از آیه ۵۹ سوره نساء حدیث معروف به «عذر حجت» معروف است و به دست ما می‌رسد. با آیه‌های اراعتقادات تبعه و سی و گزاستهای سیاسی انداخ شده است که در اس مقاله محالی برای نظم آن نیست. ۲- این کتاب به خطیبان و محدثان ۱۳۴۹ به چاپ رسید و پس از آن بارها، شاه خمینی نام نامه‌ای از امام... و کتاب «ولایت فقیه» با حکومت اسلامی تجدید چاپ شد. ۳- نظریه «ولایت فقیه» متضمن تبعیت ما بر فقها از ولی فقیه است.
- ۴- اصل ۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی. از این پس در محیط به اصول قانون اساسی به ذکر شماره اصل اکتفا می‌نماید. ۵- معیت مجلس در متن اصول مختلف قانون اساسی همه جای فقهی است اما به نفع فاسوس که طبق نظر خمینی از محشر گذشت، معنی ملی به «اسلامی» تفسیر می‌شود است از ک. قانون خمینی در مجلس معروف ۱۳۲۹/۲/۲۱. شورای نگهبان که قرار بود به «رئیس‌جمهور» انتخاب شود، چیزی ز معیت برت، پس قانون اساسی نگفت. ۶- اصول ۵۸ و ۶۲. ۷- اصل ۶۴. ۸- اصل ۷۲. ۹- اصل ۷۲ و ۴. ۱۰- اصل ۶۲ و همچنین اصل ۵۸. ۱۱- اصل ۹۳. ۱۲- اصل ۷۶. ۱۳- اصل ۶۶. ۱۴- اصل ۶۶ و ۹۲. ۱۵- اصل ۹۱. ۱۶- همان‌جا: «شورای عالی»
- تجاری بالاترین رکن فواید معاشه ما خود دست نشاند «رهبر» است از ک. اصل ۵۸ در شرایط اصل ۱۶۴ و قانون انتخاب به مقررات کشور برای معویت در شورای عالی به بی «مهم» ۱۳۵۹/۲/۱۵ شورای عالی انقلاب که ما «قانون» بعدی همچنان به قوت خود باقی ماند. در نتیجه... «شعبان عشق» حقوقی «معاونت» که همان سرعبر مستقیم با رعایت نظر «رهبر» است. ۱۷- اصل ۹۶؛ تأکید رنگارنگ شده است.
- ۱۸- اصل ۹۹. ۱۹- در انتخاب نمایین مجلس اردو راه دستکاری مستوفه: یکی از راه قانونی و طبق قوانین انتخابات که در این چند ساله به «امتح» شده است تا رسماً اردو در محافلین حکومتی به مجلس طرحگیری شود، و دستگزاران «تقلب و دستکاری» که هر جراحی می‌گوشد عملاً دست نشانندگان خود را به مجلس می‌رساند. برای منظور این مقاله، به هر حال، حتی این فرض را بپذیریم که انتخابات واقعاً و که مثلاً آزاد باشد چون نتیجه‌گیری نخواهد کرد. ۲۰- «عدل» و «امتاز» اصول مذهب فقیه است، این دو مفهوم به بی‌بسته است. «عدل» در فقه شیعه مفهوم خاص دارد که از مبنای جاری آن جدا است. در زمینه «ارتباط» «عدل» با «امتاز» «عدالت» توجیه مغربه: اما «امتاز» و «امتاز» است: «عدل» جدا از «امتاز» است که

عمود منبیه، اسلامی است که با عدل یکی از طوین، تعدد ما به در احضار طین دیگر می‌گذرد که با آن
 که رنگ و بود و ظاهر را طبعی سواقی سر خود تمسک کند. از بی تعدد چرخ ارتقا و سبب: دیگر در
 سالهای اخیر در آسانکاری اسلامی، مخصوص برای و مجای با سگر در طرح‌های ستارکت. سده سیر بود.
 ۵۲- انقلاب اسلامی، شماره ۱۶۸، ۴۳۸ دی ۱۳۶۶. ۵۵- سخن‌ها و اطلاعات، همان شماره ۵۶-
 کیهان، ۱۹ دی ۱۳۶۶ به نقل از "شربده" اتحادیه... همان شماره و صفحه، ۵۷- همان به شرح صفحه.
 ۵۸- همان به شرح و صفحه، ۵۹- همان به شرح، ص ۲۲، که از ادبیات پیرایه نقلی می‌کند. ۶۰- همان به شرح
 ص ۲۳. ۶۱- انقلاب اسلامی، همان شماره، ص ۷. ۶۲- انقلاب اسلامی، شماره ۱۶۹، ۱۶۹ بهمن
 ۱۳۶۶. ۶۳- خبر تندیس بزرگ معصوم اول کیهان ۲۳ دی ۱۳۶۶. ۶۴- انقلاب اسلامی، همان شماره،
 ص ۲، به نقل از کیهان ۲۲ دی: ۶۵- همان به شرح و صفحه. ۶۶- برای موقعی خاصه روحانیست
 هزاره هری است اندیشه‌های کسی از که رسالت، ص ۲۱ دی ۱۳۶۶. ۶۷- انقلاب اسلامی، همان
 شماره، ص ۴. ۶۸- انقلاب اسلامی، شماره ۱۶۸، ۲۸ دی ۱۳۶۶، ص ۷. ۶۹- به عنوان مثال درک.
 سر مقاله‌های اطلاع‌رسانی و خبری روز، مخصوص بحث ۷ در شماره ۲۲ دی ۱۳۶۶: "دین عنوان حکم
 حکومتی: زمان، مکان، شوع و گسترده‌گی". برای بحث و احکام و احکام و احکام که ضمن آن
 گفته می‌شود: آنچه به دور لایتنیر است همین ولایت مطلقه و ما حد اختیار بر این حکومت اسلامی است
 ۱۱۴: و بحث ۱۹ در شماره ۳۰ دی ۱۳۶۶، دین عنوان آمده است و در پیوند خود شکست: برای بحث
 "سالیح از کثرت بی‌حمله به مخالفین"، برای نامیده "مصلحت و کارشما می‌رک. به نسبت مؤخر
 از همین مقام، دین عنوان مسئله مصلحت و کارشما می‌رک و عنوان فرعی آن. ۷۰- کیهان به شرح
 ۲ بهمن ۱۳۶۶، ص ۳. ۷۱- همان به شرح. ۷۲- همان به شرح. ۷۳- همان به شرح. ۷۴-
 همه تکه‌های این حوضه نقلی رکنان هوایی همان شماره، ص ۸. ۷۵- انقلاب اسلامی، شماره
 ۱۲ بهمن ۱۳۶۶، ص ۳. ۷۶- همان به شرح، که در مورد رسالت نقلی می‌کند، برای شرح
 با ریح گفتار منطقی ۲۴ بهمن ذکر شده که: "نساء به شرح می‌دهد و با بدنه روحی مقدم بر آن است". ۷۷-
 همان به شرح. ۷۸- شماره ۲۶۲، ص ۴. نقل قولی است از بی‌دراسی مورد همه از همین منبع است.
 ۷۹- مس منتشره در جمهوری اسلامی شماره ۲۵۲۶، ۱۸ بهمن ۱۳۶۶ و کیهان هوایی ۷۶۲، ۲۸ بهمن ۱۳۶۶.
 ۸۰- همان به شرح. ۸۱- کیهان هوایی، همان شماره، ۸۲- مجای منبع سنگونه آنرا نزد
 معنای شماره و ابلی است که می‌گوید: "قیاس یکی، ریزا حسینی کی که نمایان کردن بی‌نظیر بودم که می
 که گفت: "مرا از آتش فریدی و ری را از کیل. نسبت: خبر روانه معطوف است به آیه ۱۲ از سوره اتراف
 در آیه ۱۱ آمده است که خدا پس از آفرینش آدم به فرشتگان گفت که ویرا احدی کند، و هر شنگ حسینی
 کرده‌اند، جریطی در آیه ۱۲ آمده است که چون خدا ریشطان دلیل منبع او را با رجوع، گفت:
 "یا حیویند" بر شکونتر از او هم. "خلیفتی پس با بر خلیفته پس طیب". ۸۳- ر.ک. اصول ۵۶ به شرح
 ۸۲ اصل ۶۱. ۸۵- ص ۱۶۲. ۸۶- اصل ۵۷. ۸۷- ر.ک. ماده ۱۶۱ به شرح. ۸۸- اصل ۱۶۰.
 ۸۹- ر.ک. اصل ۱۵۶. ۹۰- اطلاعات ۱۲ بهمن ۱۳۶۶. ۹۱- همین. ۹۲-
 همین. ۹۳- برای سربنده: "دهه صحران و ناگذاری روزهای این دهه، ر.ک. کیهان هوایی ۱۴
 بهمن ۱۳۶۶. ۹۴- ر.ک. کیهان هوایی ۲۸ بهمن ۱۳۶۶. ۹۵- از این به شرح و ر.ک. همین به شرح
 سربنده سربنده است. ۹۶- عراق، کسان دیگری برای حکومت معکست منظور باشد.
 در همین نام، جمله: "همین آراء می‌تواند برگردگی سهمین سازگان به دستور طرم مسئله آزادی لاجاب
 مجلس آینه‌دفر بود... تشکیل شود" ما طبع دستور و ر.ک. کنور و سرگذاری آن جلوگیری ندادگی‌ها
 شد. ۱۵ بهمن ۱۳۶۶. ۹۷- با آنکه روی سخن به همین سربنده گما می‌است که به گفته: "از است
 سربند شدن اشخاص است به سر سربنده، سربنده، ولی جمله ای از جمله او که می‌گوید: "گردولت
 اسلامی نه را تا می‌کند، وقتی می‌خواهد بر زمین مانده پس می‌رود که مردم به سر سربنده،
 بدگسی به شما گفته است که شما هم مردم هستید؟ تا هر آنه کارگذاران رسمی و مخصوص به دستوری همین
 مربوط می‌شود ر.ک. کیهان هوایی، ۲۸ بهمن ۱۳۶۶.